"بسم الله الرحمن الرحیم"

موضوع کنفرانس: چهره واقعی ابوهریره

ارائه دهنده: بانو الهام

تاریخ: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸



https://t.me/Avardgahe_Andisheha

آوردگاه اندیشه ها

☆•بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ•☆

الْحَمْدُ لِلَّهِ إِجْلَالًا لِقُدْرَتِهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍوَآلِهِ

عرض ادب و احترام خدمت کاربران و اساتید گرامی

هدف از ارائه این کنفرانس آشنایی بیشتر شما عزیزان با شخصیت ابوهریره (یکی از صحابه نزد مخالفین در زمان رسول اکرم (ص)) و کیسه‌ی معروفش میباشد.

با کسب اجازه از سرورم مولا صاحب الزمان آغاز میکنم

- **ابـــوهُرَیـره کیست؟**

وی زاده‌ی سال ۲۰ پیش از هجرت است

از یاران حضرت محمد(ص) و معاویه بود

و اما...

نام حقیقی او:

ابن حجر گفته است درباره نام ابوهریره و نام پدرش اختلاف است:

۱.عبدالرحمن بن صخر

۲.عبدالرحمن بن غنم

۳.عبدالله بن عائذ

۴.عبدالله بن عامر

۵.عبدالله بن عمر

۶.سکین بن ودمه بن هانی

۷.سکین بن مل

۸.سکین بن صخز

۹.عامر بن عبدالشمس

۱۰.عامر بن عمیر

۱۱.یزید عشرقه

۱۲.یزید بن عبد نهم

۱۳.یزید بن عبدالشمس

۱۴.یزید بن غنم

۱۵.عبید بن غنم

۱۶.عمر بن غنم

۱۷.عمرو بن عامر

۱۸.سعید بن حارث

اسامی که تا کنون در دسترس است!

📚تقریب التهذیب: ج۱ ص۶۸۰

http://lib.efatwa.ir/40336/1/680

جالب است بدانید نام حقیقی وی تا کنون بر همگان پوشیده بوده و کسی ادعا نکرده است که نام او را میداند!

ابن عبدالبر چنین گفته است:

لم يختلف في اسم أحد في الجاهلية ولا في الإسلام كالاختلاف فيه

در مورد اسم هیچ کس در جاهلیت و اسلام مانند اسم ابو هریره اختلاف نشده است

📚عمدة القاري: ج۱ ص۱۲۴

میتوان گفت ممکن است نام حقیقی او عبدالرحمن ابن صخر باشد.

نظر تعدادی از علمای اهل سنت در کتب خود چنین است:

اسم ابي هريره عبد الرحمن بن صخر علي الأصح من ثلاثين قولا

بنا بر درست ترین نظر از بین سی نظر ، اسم ابو هریره عبد الرحمن بن صخر است

📚التيسير بشرح الجامع الصغير ج۱ ص۷

📚المنهل الروي ج۱ ص۱۱۷

📚تدريب الراوي ج۲ ص۲۸۴

قطب حلبی هم بر این عقیده بود:

اجتمع في اسمه و اسم ابيه أربعة وأربعون قولا مذكورة في كني الحاكم و في الاستيعاب و في تاريخ ابن عساكر

در مورد اسم او پدرش چهل و چهار نظر موجود است که در کتاب «کنی» حاکم و در استیعاب و تاریخ ابن عساکر آمده است

📚الإصابة في تمييز الصحابة: ج۷ ص۴۳۰

📚فتح المغيث: ج۳ ص۲۲۵

- **کنیــه او ابوهریره «پدر گربه!!!»**

چرا ابوهریره؟او گربه ای داشت که در آستین لباس خود نگه داشته و پرورش میداد از این جهت به او ابوهریره(پدر گربه) میگفتند.

نقل اول:

وكنيت أبا هريرة لأني وجدت هرة فحملتها في كمي فقيل لي أبو هريرة وهكذا أخرجه أبو أحمد الحاكم في الكني من طريق يونس بن بكير عن بن إسحاق وأخرجه بن منده من هذا الوجه مطولا وأخرج الترمذي بسند حسن عن عبيد الله بن أبي رافع قال قلت لأبي هريرة لم كنيت بأبي هريرة قال كنت أرعي غنم أهلي وكانت لي هرة صغيرة فكنت أضعها بالليل في شجرة وإذا كان النهار ذهبت بها معي فلعبت بها فكنوني أبا هريرة انتهي وفي صحيح البخاري أن النبي صلي الله عليه وسلم قال له يا أبا هر

كنيه من را ابو هريره (پدر گربه) گذاشتند ، زيرا يك گربه پيدا كردم و آن را در آستين لباس خويش گذاشتم ؛ پس به من گفتند ابو هريره!!

اين روايت را ابو احمد حاكم در كني آورده است ...

و ترمذي نيز با سندي حسن از عبيد الله بن ابي رافع روايت مي كند كه گفت : به ابو هريره گفتم چرا كنيه تو را پدر گربه گذاشتند ؟ پاسخ داد : من گوسفندان خاندان خويش را مي چراندم وگربه اي كوچك نيز داشتم ؛ در شب آن را بر روي درختي مي نهادم و در روز آن را با خود برده با او بازي مي كردم ؛ به همين دليل كنيه من را ابو هريره گذاشتند ؛ و در صحيح بخاري روايت آمده است كه رسول خدا به او گفتند اي ابو هرّ (پدر گربه)

📚الإصابة في تمييز الصحابة: ج۷ ص۴۲۶

نقل دوم:

روزی عبدالله بن رافع از ابوهریره پرسید: چرا به تو پدر گربه(ابوهریره) می گویند؟. ابوهریره در جواب گفت: من با حیوانات اهلیم مهربان بودم و برای همین بچه گربه ای داشتم که از او مواظبت میکردم و شبها روی درخت می بردم و روز ها با خودم نگه می داشتم و با آن بازی می کردم و برای همین بمن گفتند پدر گربه!

📚الإصابه فی تمییز الصحابة: ج۷ ص۳۴۹

http://lib.efatwa.ir/40173/7/349

- **او چگونه رشد یافت؟**

یتیم بزرگ شد و فقیر بود

گوسفند میچراند و کارگری دختر غزوان را میکرد و سپس با وی ازدواج کرد

لازم به ذکر است از خانواده وی اطلاعات زیادی در دسترس نیست!

در این زمینه اطلاعات زیادی جز چند روایت از خود او در دسترس نمیباشد:

روایت اوّل:

وقال أبو هريرة نشأت يتيماً وهاجرت مسكيناً وكنت أجيراً لبسرة بنت غزوان خادماً لها فزوجنيها الله تعالي ... قال وكنت أرعي غنماً وكان لي هرة صغيرة ألعب بها

ابو هريره گفته است كه در حال يتيمي بزرگ شدم و در حال فقر هجرت كردم ؛ و كارگر بسرة دختر غزوان بودم و او را كارگري مي كردم ؛ اما خداوند من را به ازدواج او در آورد ... و نيز گفته است : من گوسفند مي چراندم و گربه اي كوچك داشتم كه با آن بازي مي كردم

عمدة القاري: ج۱ ص۱۲۴

و روايت دوّم:

حدثنا أبو عمر حفص بن عمرو ثنا عبد الرحمن بن مهدي ثنا سليم بن حيان سمعت أبي يقول سمعت أبا هريرة يقول نشأت يتيما وهاجرت مسكينا وكنت أجيرا لابنة غزوان بطعام بطني وعقبة رجلي أحطب لهم إذا نزلوا وأحدو لهم إذا ركبوا

در حال يتيمي بزرگ شدم و در حال فقر هجرت كردم ؛ و در مقابل غذاي شكمم و كفش پايم كارگري دخترغزوان را مي كردم ؛ وقتي كه ايشان در جايي ساكن مي شدند برايشان هيزم جمع مي كردم و وقتي كه حركت مي كردند براي شترانشان آواز (حداء) مي خواندم

سنن ابن ماجه: ج ۲ ص۸۱۷ ش ۲۴۴۵

ركورد بيشترين نقل روايت از پيامبر(ص) می رسد به جناب ابوهريره:

مردی كه كمتر از ۲۲ماه نزد رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم بود اما بيش از ۵۳۷۴ روايت از ايشان نقل كرد ؛ يعنی مردی با بيش از هشت روايت برای هر روز از روزهای حيات رسول خدا.

أسماء الصحابة الرواة وما لكل واحد من العدد، ابن حزم، تحقيق: سيد كسروي حس: ص ۳۷

اگر روایات اهل سنت از او را ، با روایات ایشان از امیر مومنان که از زمان کودکی به همراه رسول خدا بود و تا آخرین لحظات از ایشان جدا نشد مقایسه کنیم ، به مقام علمی او پی می بریم !!

زیرا اهل سنت از امیر مومنان تنها ۵۳۶ روایت نقل کرده اند...

أسماء الصحابة الرواة وما لكل واحد من العدد، ابن حزم: ص۴۴

- **مدت زمان همراهی او با پیامبر(ص):**

او در ماه صفر سال هشتم هجری (زمان جنگ خیبر) اسلام آورد و رسول خدا در سال دهم هجری از دنیا رفتند

که این مدت حدود سه سال است...

اما ابو هریره تمامی این مدت را در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نبود ؛ بلکه باید اشاره کرد که بنا بر روایات ، او در جنگ موته نیز شرکت داشته است و برای رفتن به این جنگ و باز گشتن از آن در حالت عادی دو ماه وقت احتیاج است...

المستدرك علي الصحيحين: ج۳ ص۴۵ ش۴۳۵۶

سفر او به بحرین:

در ماه ذی القعده سال هشتم هجری به همراه علاء حضرمی ، که از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم والی بر بحرین شد

صحيح البخاري: ج۵ ص۲۳۶۱ ش ۶۰۶۱

و بعد از رسول خدا نيز ابو بكر و عمر او را در آنجا باقى گذاشتند - بدانجا رفته است:

وأخرج بن سعد من طريق سالم مولي بني نصر سمعت أبا هريرة يقول بعثني رسول الله صلي الله عليه وسلم مع العلاء الحضرمي فأوصاه بي خيرا فقال لي ما تحب قلت أؤذن لك ولا تسبقني بآمين

ابن سعد از سالم غلام بني نصر روايت كرده است كه از ابو هريره شنيدم كه گفت : رسول خدا صلي الله عليه (وآله) وسلم من را به همراه علاء حضرمي فرستاد و در مورد من به او سفارش خير كرد ؛ پس علاء به من گفت : چه دوست داري ؟ گفتم : دوست دارم براي تو اذان بگويم (مكبر نماز تو باشم) و اينكه تو قبل از من (در نماز) آمين نگويى.

الإصابة في تمييز: الصحابة ج٧ ص٤٣٩

تاريخ مدينة دمشق: ج٦٧ص٣٢٨

و روايات خود او از حضور او به همراه علاء تا زمان جنگ با مرتدين در زمان ابو بكر و نيز بعد از آن اشاره دارد :

مجمع الزوائد: ج٩ ص٣٧٦

سمعت أبا هريرة يقول سألت عمر عن شيء سئلت عنه بالبحرين - وكان أبو هريرة مع العلاء بن الحضرمي

از ابو هريره شنيدم كه مي گفت : از عمر در مورد مساله اي كه در بحرين از من سوال كردم پرسيدم - ابو هريره در بحرين همراه با علاء حضرمي بود

مصنف عبد الرزاق: ج۶ ص۳۵۲

همراهی او با علاء تا زمان وفات علاء (سال ۲۱)

به نقل از ابوهريره:رسول خدا علا را به بحرين فرستاد و من با او همراه شدم سه چيز عجيب از او ديدم**!!**:

حدثنا الحسين بن أحمد بن بسطام الزعفراني البصري حدثنا إسماعيل بن إبراهيم صاحب الهروي حدثنا أبي عن أبي كعب صاحب الحرير عن سعيد الجريري عن أبي السليل ضريب بن نقير عن أبي هريرة قال لما بعث النبي صلي الله عليه وسلم العلاء الحضرمي إلي البحرين تبعته فرأيت منه ثلاث خصال لا أدري أيتهن أعجب انتهينا إلي شاطئ البحر فقال سموا الله واقتحموا فسمينا واقتحمنا فعبرنا فما بل الماء إلا أسافل خفاف إبلنا فلما قفلنا صرنا معه بفلاة من الأرض وليس معنا ماء فشكونا إليه فقال فصلي صلوا ركعتين ثم دعا الله فإذا سحابة مثل الترس ثم أرخت عزاليها فشربنا وأسقينا ومات فدفناه في الرمل فلما سرنا غير بعيد قلنا يجيء السبع فيأكله فرجعنا فلم نره

ابو هريره گفته است كه وقتي رسول خدا علاء را به بحرين فرستادند من با او همراه شدم و سه چيز از او ديدم كه نمي دانم كداميك عجيب تر بود !!! وقتي به ساحل دريا رسيديم گفت : نام خدا را بريد و به دشمن حمله كنيد ؛ ما نيز چنين كرديم و از آب عبور نموديم ، پس حتي آب كف پاي شتران ما را خيس نكرد !!! و وقتي در جاي چادر زديم آبي به همراه نداشتيم ، پس به او شكايت كرديم ؛ او گفت نماز بخوانيد و ما چنين كرديم ؛ سپس دعا نمود و خداوند ابري مانند سپر فرستاد كه باران بر ما فروريخت و ما سيراب شديم ؛ و وقتي كه مرد او را در رمل دفن كرديم ؛ وقتي كمي جلوتر رفتيم گفتيم درندگان مي آيند و بدن او را مي خورند ؛ پس بازگشتيم (و قبر او را شكافتيم) اما او را نديديم !!!

المعجم الصغير (الروض الداني): ج۱/ص۲۴۵ ش ۴۰۰

او كمتر از يك سال و نه ماه ، شرف حضور در كنار رسول خدا را داشته است و آنچه اهل سنت ادعا می كنند كه او سه سال در كنار رسول خدا بود اشتباهی است كه از عدم دقت در تاريخ نشأت گرفته است .

در مورد تاريخ وفات علاء ، حاكم در مستدرك می گويد:

ثم أن عمر استعمله علي البحرين فتوفي بها فاستعمل مكانه أبا هريرة الدوسي وإنما توفي العلاء بن الحضرمي بالبحرين سنة إحدي وعشرين

عمر نيز او را والي بر بحرين قرار داد و وي در آنجا از دنيا رفت ؛ پس عمر ابو هريره را به جاي او به كار گماشت ؛ و علاء حضرمي در بحرين در سال ٢١ از دنيا رفت.

المستدرك علي الصحيحين: ج٣ ص٣٣٥ باب ذكر مناقب العلاء بن الحضرمي رضي الله عنه ش ٥٢٨٢

- **مردی كه روايات او زير سؤال رفته است**

مـردی با جيبی بـــزرگ !

همانطور كه خواهد آمد ، صحابه و تابعين در مورد رواياتی كه ابو هريره از رسول خدا نقل مي كرد ، مشكوک بودند به همين جهت از او سوال كردند آيا اين روايت را از رسول خدا شنيده ای ؟ اما وی پاسخ داد خير اين روايت را از جيب (كيسه) خويش آورده ام!!!

حدثنا عمر بن حفص حدثنا أبي حدثنا الأعمش حدثنا أبو صالح قال حدثني أبو هريرة رضي الله عنه قال قال النبي صلي الله عليه وسلم أفضل الصدقة ما ترك غني واليد العليا خير من اليد السفلي وابدأ بمن تعول تقول المرأة إما أن تطعمني وإما أن تطلقني ويقول العبد أطعمني واستعملني ويقول الابن أطعمني إلي من تدعني

فقالوا يا أبا هريرة سمعت هذا من رسول الله صلي الله عليه وسلم قال لا هذا من كيس أبي هريرة

ابو هريره گفت : رسول خدا فرمودند : بهترين صدقه آن است كه سبب بي نيازي شود و دست بالاتر (دهنده) بهتر از دست پايين تر است ؛ و در ابتدا به كسي كمك نما كه عيال وار باشد ؛ زن مي گويد يا به من غذا بده يا من را طلاق بده و بنده مي گويد به من غذا بده و از من كار بخواه و فرزند مي گويد : به من غذا بده ؛ من را به كه واگذار مي كني ؟

گفتند : اي ابو هريره اين را از رسول خدا شنيدي ؟ پاسخ داد : خير اين از جيب ابو هريره است !!!

صحيح البخاري: ج۵ ص۲۰۴۸ كتاب النفقات باب وجوب النفقة علي الآهل والعيال ش ۵۰۴۰

عمر و ابو هريره :

اگر این روایات را می گفتم ، عمر با من برخورد می کرد!!

در این زمینه روایات گوناگونی از خود ابوهریره نقل شده است:

به خاطر ترس از شلاق عمر نمیتوانستم از رسول خدا روایت نقل کنم!

قال سمعت أبا هريرة يقول ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله صلي الله عليه وسلم حتي قبض عمر قال أبو سلمة فسألته بم قال كنا نخاف السياط وأوما بيده إلي ظهره

از ابو هريره روايت شده است كه گفت : ما نمي توانستيم بگوييم «رسول خدا گفته اند » تا اينكه عمر از دنيا رفت ؛ ابو سلمه مي گويد پرسيدم : براي چه ؟ پاسخ داد : از شلاق مي ترسيديم و به پشتش اشاره كرد.

تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۴۴

سير أعلام النبلاء ج۲ ص۶۰۲

البداية والنهاية ج۸ ص۱

اگر این روایات را در زمان عمر می گفتم شلاق می خوردم!

سمعت أبا هريرة يقول ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله صلي الله عليه وسلم حتي قبض عمر وقال محمد بن يحيي الذهلي ثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري قال... يقول أبو هريرة أفكنت محدثكم بهذه الأحاديث وعمر حي أما والله إذا لأيقنت أن المحفقة ستباشر ظهري

ابو هريره گفته است كه اگر من اين روايات را كه براي شما گفتم در زمان زندگاني عمر مي گفتم ، يقين داشتم كه شلاق به پشتم مي خورد!

📚البداية والنهاية ج٨ ص١٠٧

در روایت مصنف عبد الرزاق و جامع ازدی آمده است:

إذا لألفيت المخفقة ستباشر ظه

ابزار خفقان عمر (شلاق) با پشت من همراه میشد

📚مصنف عبد الرزاق: ج١١ ص٢٦٢ ش ٢٠٤٩٦

📚الجامع: ج١١ ص٢٦٢ ش٢٠٤٩٦

وروي الدراوردي عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة وقلت له أكنت تحدث في زمان عمر هكذا قال لو كنت أحدث في زمان عمر مثل ما أحدثكم لضربني بمخفقته

به ابو هريره گفتم : آيا اين روايات را در زمان عمر مي گفتي ؟

پاسخ داد : اگر اين روايات را كه كنون براي شما مي گفتم در زمان عمر نقل مي كردم عمر من را با ابزار خفقان خويش مي زد .

تذكرة الحفاظ: ج١ ص٧

توجيه النظر إلي أصول الأثر: ج١ ص٦٢

قسم می خورم با ابو هريره (در روایاتش) مخالفت می کنم

عن ابراهيم أن عليا رضي الله عنه بلغه أن أبا هريرة يبتديء بميامينه في الوضوء وفي اللباس فدعا بماء فتوضأ وبدأ بمياسيره وقال لأخالفن أبا

وقتي به علي خبر رسيد كه ابو هريره (قبل از شروع در وضو) در هنگام (شستن درست براي وارد شدن در) وضو و نيز در لباس پوشيدن ، در ابتدا از دست راست شروع مي كند ، پس آبي طلب كرده و با آن وضو گرفته و با دست چپ شروع كردند و فرمودند : قسم مي خورم كه با ابو هريره مخالفت كنم .

المحصول (رازي) ج۴ ص۴۶۴

تأويل مختلف الحديث ج١ ص٢٢

ایشان از ابوهریره بد می گفتند :

در کتاب ضعفاء عقیلی وقتی به ترجمه مغیره بن سعید می رسد ، به تضعیف وی می پردازد و این ماجرا را دلیلی برای تضعیف وی می آورد

حدثنا محمد بن أحمد الوراميني قال حدثنا يحيي بن المغيرة قال حدثنا أبو زهير قال حدثنا الأعمش عن أبي صالح وأبي رزين عن أبي هريرة عن النبي صلي الله عليه وسلم قال من أحدث حدثا أو آوي محدثا وذكر الحديث وذكر في آخره كلاما لأبي هريرة في علي وكلاما لعلي في أبي هريرة قال أبو زهير فحدث الأعمش بهذا الحديث وعنده المغيرة بن سعيد فلما بلغ قول أبي هريرة في علي

قال كذب أبو هريرة فلما بلغ قول علي في أبي هريرة قال صدق علي قال فقال الأعمش صدق علي وكذب أبو هريرة لا ولكن غضب هذا فقال وغضب هذا فقال له

مغيرة بن سعيد از ... از ابو هريره از رسول خدا روايت كرده است كه «هركس فاجعه اي انجام داد و يا كسي را كه فاجعه اي انجام داده پناه دهد» و سپس روايت را ذكر كرده است ؛ و در آخر اين روايت كلامي از ابي هريره را در (ذم) علي و كلام علي را در (ذم) ابو هريره نقل كرده است ؛ ابو زهير مي گويد اعمش اين روايت را در نزد مغيره نقل كرد ؛ وقتي به كلام ابو هريره در مورد علي رسيد گفت : ابو هريره (در مورد علي) دروغ گفت و وقتي به كلام علي در مورد ابو هريره رسيد گفت : علي (در مورد ذم ابو هريره) راست گفت ؛ اعمش گفت علي راست گفت و ابو هريره دروغ ؟!!! (چنين نبوده است ، بلكه) اين (از ديگري) عصباني شده و چيزي گفته و او نيز (از اين عصباني شده) و در مورد او چيزي گفته است !!!

📚ضعفاء العقيلي ج۴ ص۱۷۹

جالب اينجاست كه اعمش اين ماجرا را زير سوال نمی برد و تنها می گويد امير مومنان و ابو هريره از روی عصبانيت سخن گفته اند و نظر مغيره را زير سوال می برد!!!

نظر ابن عمر در مورد وی :

ابوهريره دروغ گفته است❗

حبيب ابن أبي ثابت عن طاوس قال كنت جالسا جالسا عند ابن عمر فأتاه رجل فقال أن أبا هريرة يقول أن الوتر ليس بحتم فخذوا منه ودعوا فقال ابن عمر كذب أبو هريرة جاء رجل إلي رسول الله صلي الله عليه وسلم فسأله عن صلاة اليل فقال مثني مثني فإذا خشيت الصبح فواحدة

نزد ابن عمر نشسته بودم ، پس شخصي آمده و گفت : ابو هريره مي گويد كه (در نماز شب وتر خواندن (نماز ها را تكي تكي خواندن) لازم نيست ؛ اگر خواستيد وتر بخوانيد و اگر خواستيد خير (دو تا دوتا نماز ها را با هم بخوانيد) ؛ ابن عمر گفت : ابو هريره دروغ گفته

است !!! شخصي به نزد رسول خدا آمد و از ايشان در مورد نماز شب پرسيد ، پس فرمودند : دو تا دوتا بخوان اما اگر ترسيدي كه صبح شود يكي بخوان

جامع بيان العلم وفضله (ابن عبد البر) ج٢ ص١٥۴

عائشه هم چنین نظری داشت:

ابو هريره دروغ گفته است:

أخبرنا أبو محمد هبة الله بن سهل بن عمر الفقيه أنبأ أبو سعيد محمد بن علي بن محمد أنا أو طاهر محمد بن الفضل قال نا جدي أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة نا عبد القدوس بن محمد بن شعيب بن الحبحاب نا عمرو يعني ابن عاصم نا همام نا قتادة عن أبي حسان أن رجلين من بني عامر أنبآ عائشة فقالا أن أبا هريرة يحدث عن رسول الله صلي الله عليه وسلم قال الشؤم في الدابة والمرأة والفرس قال فطارت شقة منها في السماء وشقة في الأرض فقالت كذب والذي أنزل الفرقان علي أبي القاسم صلي الله عليه وسلم ما قاله له إنما كان أهل الجاهلية يتطيرون من ذلك

...حدثناه أبو موسي حدثني عبد الصمد نا همام نا قتادة عن أبي حسان أن رجلين من بني عامر دخلا علي عائشة فقالا لها إن أبا هريرة يقول ان الطيرة في الدار والمرأة والفرس فغضبت من ذلك غضبا شديدا وطارت شقة منها في السماء وشقة في الأرض فقالت كذب والذي أنزل الفرقان علي أبي القاسم صلي الله عليه وسلم ما قاله إنما قال كان أهل الجاهلية يتطيرون من ذلك

دو نفر از بني عامر به عائشه گفتند : ابو هريره از رسول خدا (ص) روايت نقل مي كند كه فرموده اند : شومي و پليدي در مركب و زن و اسب است ؛ اما يكي از آنها به آسمان رفت و يكي به زمين !!! عائشه گفت : قسم به كسي كه قرآن را بر رسول خدا نازل كرد ، دروغ گفته است ؛ تنها اهل جاهليت اين ها را شوم مي دانستند !!!

📚تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۵۲

📚التمهيد لابن عبد البر ج۹ص۲۸۹

📚طرح التثريب في شرح التقريب ج۸ ص۱۱۴ و...

او می گفت قسم به خدا با ابو هريره در روايتش مخالفت می کنم!

از ابو هريره روايت کرده اند رسول خدا فرمودند اگر بند کفش يکی از شما پاره شد ، تا زمانی که آن را درست نکرده است به راه نيفتد ؛ وقتی اين خبر به عائشه رسيد گفت : قسم می خورم که با ابو هريره در آنچه روايت کرده است مخالفت کنم:

وأخرج الترمذي بسند صحيح عن عائشة أنها كانت تقول لأخيفن أبا هريرة فيمشي في نعل واحدة وكذا أخرجه بن أبي شيبة موقوفا وكأنها لم يبلغها النهي وقولها لأخيفن معناه لأفعلن فعلا يخالفه وقد اختلف في ضبطه فروي لأخالفن وهو أوضح في المراد

ترمذي با سند صحيح از عائشه روايت كرده است كه مي گفت قسم مي خورم كه كاري انجام دهم كه مخالف نظر ابو هريره باشد ؛ پس با يك لنگه كفش به راه افتاد ؛ و ابن ابي شيبه نيز اين روايت را با سندي موقوف نقل كرده است ؛ و ظاهرا نهي رسول خدا به عائشه نرسيده است!!! ... و روايت شده است كه قسم مي خورم كه با ابو هريره مخالفت كنم و اين بسيار معنا را واضح مي كند.

📚فتح الباري: ج۱۰ ص۳۱۰

ازابن قتيبه چنين نقل شده است، البته راوی يا خود اوست و يا ابن مسعود در هر صورت ميتواند شاهد برای ما باشد:

وذكر أبا هريرة فقال أكذبه عمر وعثمان وعلي وعائشة رضوان الله عليهم وروي حديثا في المشي في الخف الواحد فبلغ عائشة فمشت في خف واحد وقالت لأخالفن أبا هريرة

سخن در مورد ابو هريره بود ؛ پس گفت : او را عمر و عثمان و علي و عائشه تكذيب كرده اند ؛ و او روايتي در مورد راه رفتن در يك لنگه كفش نقل كرد ، وقتي اين خبر به عائشه رسيد گفت : قسم مي خورم كه با ابو هريره مخالفت كنم

📚تأويل مختلف الحديث: ج١ ص٢٢

تکذیب روایت ابوهریره توسط عائشه:

او روایتی این چنین نقل کرده اگر از جلوی نمازگزار، سگ و الاغ و زن عبور کند نمازش باطل است**!!**

عائشه از این روایت بر آشفت و با چند روایت دیگر بطلان این ادعا را ثابت کرد:

وقتی رسول خدا نماز می خواندند ،من خود در جلوی ایشان بودم:

وروي أن الكلب والمرأة والحمار تقطع الصلاة فقالت عائشة رضي الله عنها ربما رأيت رسول الله صلي الله عليه وسلم يصلي وسط السرير وأنا علي السرير معترضة بينه وبين القبلة

ابو هريره روايت كرد كه سگ و زن و الاغ (در صورت عبور از جلوي نماز گذار) نماز را باطل مي كنند ؛ پس عائشه گفت : من گاهي رسول خدا را مي ديدم كه به سوي وسط رخت خواب نماز مي خواند در حاليكه من بر روي رخت خواب بودم و بين ايشان و قبله واقع مي شدم.

📚تأويل مختلف الحديث: ج١ ص٢٢

عائشه خطاب به صحابه ای که این روایت را نقل کردند(از جمله ابوهریره) آیا شما ما را به منزله «سگ ها» قرار دادید⁉

حدثنا إسماعيل بن خليل حدثنا علي بن مسهر عن الأعمش عن مسلم يعني بن صبيح عن مسروق عن عائشة أنه ذكر عندها ما يقطع الصلاة فقالوا يقطعها الكلب والحمار والمرأة قالت لقد جعلتمونا كلابا

عائشه وقتي اين فتوا را به او گفتند گفت : آيا شما ما را مانند سگ ها قرار داديد ؟

📚صحيح البخاري: ج١ ص١٩٢ش ٤٨٩

شک شدید عائشه نسبت به ابوهریره‼

حدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمْشَاذَ الْعَدْلُ، ثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ شَبِيبٍ الْمَعْمَرِيُّ، ثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ الْأَزْدِيُّ، ثَنَا خَالِدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا دَعَتْ أَبَا هُرَيْرَةَ، فَقَالَتْ لَهُ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الَّتِي تَبْلُغُنَا أَنَّكَ تُحَدِّثُ بِهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هَلْ سَمِعْتَ إِلَّا مَا سَمِعْنَا؟ وَهَلْ رَأَيْتَ إِلَّا مَا رَأَيْنَا؟» قَالَ: «يَا أُمَّاهُ، إِنَّهُ كَانَ يَشْغَلُكِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمِرْآةُ وَالْمُكْحُلَةُ، وَالتَّصَنُّعُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا كَانَ يَشْغَلُنِي عَنْهُ شَيْءٌ»

حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ

K6160 - صحيح

عائشه به ابوهریره گفت : ای ابوهریره این احادیث چیست که تو از پیامبر (ص) حدیث میکنی؟ مگر تو غیر از چیزی که ما شنیده ایم و دیده ایم چیزی شنیده و دیده ای؟

ابوهریره گفت ای مادر زمانی که تو مشغول آرایش خود (با آینه و خضاب) برای پیامبر (ص) بودی من مشغول بودم (به شنیدن حدیث) از او.

حدیث بر شرط بخاری و مسلم است اما نیاوردند.

📚المستدرك على الصحيحين : ج ٣ ص٥٨٢

ابوهریره خطاب به صحابه شما گمان میکنید من به رسول خدا دروغ میبندم؟

حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة وأبو كريب واللفظ لأبي كريب قالا حدثنا بن إدريس عن الأعمش عن أبي رزين قال خرج إلينا أبو هريرة فضرب بيده علي جبهته فقال ألا إنكم تحدثون أني أكذب علي رسول الله

ابوهريره به نزد ما آمد و با دست خويش بر پيشانيش زد و گفت : شما به هم مي گوييد كه من به رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم دروغ مي بندم

📚صحيح مسلم: ج٣ ص١٦٦٠ ش٢٠٩٨

📚الجمع بين الصحيحين: ج٣ ص١٢٣ 📚فيض القدير: ج١ص٣٠٨

خودش میدانست با باز کردن روایات دیگرش مورد اصابت سنگ و زباله و مدفوع حیوانات قرار خواهد گرفت و همه او را دیوانه میخوانند:

حدثنا إبراهيم بن عبدالله ثنا محمد بن اسحاق ثنا قتيبة بن سعيد ثنا عمر بن عبدالله الروعي حدثني أبي عن أبي هريرة قال حفظت من رسول الله صلي الله عليه وسلم خمسة جرب فأخرجت منها جرابين ولو أخرجت الثالث لرجمتموني بالحجارة

من از رسول خدا پنج كيسه روايت حفظ كردم كه از آن ها دو تا را (براي شما) باز كردم ؛ و اگر سومي را باز مي كردم من را با سنگ هدف قرار مي داديد !!!

حلية الأولياء: ج۱ ص۳۸۱

حدثنا أبو بكر بن خلاد ثنا الحارث بن أبي أسامة ثنا كثير بن هشام ثنا جعفر بن برقان قال سمعت يزيد بن الأصم يقول سمعت أبا هريرة يقول يقولون أكثرت يا أبا هريرة والذي نفسي بيده لو حدثتكم بكل ما سمعته من رسول الله صلي الله عليه وسلم لرميتموني بالقشع ثم ما ناظرتموني

از ابو هريره شنيدم كه مي گفت : مردم مي گويند ابو هريره زيادي روايت نقل مي كند ؛ قسم به كسي كه جانم در دست اوست اگر هرچيزي را كه از رسول خدا شنيده ام براي شما نقل كنم به من زباله پرت كرده و ديگر با من سخن نخواهيد گفت !!!

حلية الأولياء: ج۱ ص۳۸۱

عن أبي هريرة أنه كان يقول لو أنبأتكم بكل ما أعلم لرماني الناس بالخرق وقالوا أبو هريرة مجنون

از ابو هريره روايت شده است كه گفت : اگر هر آنچه مي دانم به شما خبر دهم مردم به من زباله پرت كرده و مي گويند ابو هريره ديوانه است !!!

الطبقات الكبري: ج۲ ص۳۶۴ و ج ۴ ص ۳۳۱

أخبرنا سليمان بن حرب أخبرنا أبو هلال أخبرنا الحسن قال قال أبو هريرة لو حدثتكم بكل ما في جوفي لرميتموني بالبعر

اگر هر آنچه در درون دارم بگويم به من مدفوع حيوانات پرت ميكنيد

📚الطبقات الكبري: ج٢ ص٣٦٤

حتی ميدانست با بيان روايات دروغينش گردنش را هم ميزنند

عن أبي هريرة قال حفظت من رسول الله صلي الله عليه وسلم وعائين فاما أحدهما فبثثته في الناس واما الآخر فلو بثثته لقطع هذا البلعوم

از رسول خدا دو ظرف (روايت) حفظ كردم ؛ يكي از آنها را بين مردم پراكندم ، اما اگر ديگري را پخش كنم اين گردن قطع مي شود!!!

📚تذكرة الحفاظ ج١ ص٣٥

📚الإصابة في تمييز الصحابة ج٧ ص٤٣٩

📚الطبقات الكبري ج٤ ص٣٣١

📚سير أعلام النبلاء ج٢ ص٥٩٦ و...

چه بسیار کیسه هایی که هنوز نگشوده‌ام!:

محمد بن راشد عن مكحول قال كان أبو هريرة يقول رب كيس عند أبي هريرة لم يفتحه

ابو هريره مي گفت چه بسيار كيسه اي (كيسه علم) كه در نزد ابو هريره است اما هنوز آن را نگشوده است

📚سير أعلام النبلاء: ج٢ ص٥٩٧

📚تاريخ مدينة دمشق: ج٦٧ ص٣٤٠

خطاب به سایر صحابه :این روایات را زمانی شنیدم که شما در بازار مشغول خرید و فروش بودید!!

حدثنا عبد العزيز بن عبد الله قال حدثني مالك عن بن شهاب عن الأعرج عن أبي هريرة قال إن الناس يقولون أكثر أبو هريرة ... إن إخواننا من المهاجرين كان يشغلهم الصفق بالأسواق وإن إخواننا من الأنصار كان يشغلهم العمل في أموالهم

از ابو هريره روايت شده است كه : مردم مي گويند ابو هريره زيادي روايت نقل مي كند ؛ ... بدرستيكه برادران من از مهاجرين معامله در بازار ايشان را (از شنيدن روايت) باز مي داشت و برادران من از انصار را كار در اموالشان (باغاتشان).

📚صحيح البخاري: ج۱ ص۵۵ ش۱۱۸ و ج۲ ص۸۲۷ ش ۲۲۲۳ و ج۶ ص۲۶۷۷ ش ۶۹۲۱

خطاب به عائشه :این روایات را زمانی شنیدم که تو مشغول بازی با سرمه و آینه و آرایش بودی!

عن سعيد أن عائشة قالت لأبي هريرة أكثرت الحديث عن رسول الله صلي الله عليه وسلم يا أبا هريرة قال إني والله ما كانت تشغلني عنه المكحلة والخضاب ولكن أري ذلك شغلك عما استكثرت من حديثي

عائشه به ابو هريره گفت : زيادي از رسول خدا روايت مي كني !!!ابو هريره پاسخ داد : سرمه و خضاب (و در بعضي روايات روغن و آينه) من را از روايت شنيدن باز نداشت ، اما چنين به نظر مي رسد كه تو را باز داشته است ، زيرا روايات من را زياد مي داني!

📚البداية والنهاية ج۸ ص۱۰۸

📚تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۵۳

📚سير أعلام النبلاء ج۲ ص۶۰۴

📚الإصابة في تمييز الصحابة ج٧ ص٤٤٠

📚المعرفة والتاريخ ج١ ص٢٦٢

📚المستدرك علي الصحيحين ج٣ ص٥٨٢ ش٦١٦٠

ماجرای روایت:

ابوهریره از رسول خدا فتوایی بدین مضمون نقل کرد که هر کس صبح هنگام جنب باشد ، نمی تواند روزه بگیرد

و آن را به رسول خدا نسبت می داد:

📚صحيح ابن حبان: ج٨ ص٢٦١ ش ٣٤٨٦

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا سفيان عن عمرو عن يحيي بن جعدة عن عبد الله بن عمرو القاريء قال سمعت أبا هريرة يقول لا ورب هذا البيت ما أنا قلت من أصبح جنبا فلا يصوم محمد ورب البيت قاله ما أنا نهيت عن صيام يوم الجمعة محمد نهي عنه ورب البيت

از ابو هريره شنيدم كه مي گفت : قسم به پروردگار كعبه كه من نيستم كه مي گويم هركس كه صبح جنب باشد نمي تواند روزه بگيرد ، قسم به پروردگار كعبه محمد اين را گفته است !!!من نبودم كه از روزه روز جمعه نهي كردم ؛ قسم به پروردگار كعبه محمد بود كه از آن نهي كرد

📚مسند أحمد بن حنبل ج٢ ص٢٤٨ ش ٧٣٨٢

📚المحصول ج٤ص٦٥٤

📚قواطع الأدلة في الأصول ج١ ص٣٧٨

📚المستصفي ج١ ص١٠٤

📚أصول السرخسي ج١ ص٣٦٠

چون روايات ابوهريره در نزد صحابه قابل قبول نبود، به همين جهت مروان(امير مدينه) دونفر را به نزد عايشه و ام المؤمنين ام سلمه فرستاد تا صحت اين روايت تاييد شود

امااا...

أنبأ محمد بن سلمة قال أنبأ بن القاسم عن مالك قال حدثني سمي أنه سمع أبا بكر بن عبد الرحمن يقول كنت أنا وأبي عند مروان بن الحكم وهو أمير المدينة فذكر أن أبا هريرة يقول من أصبح جنبا أفطر ذلك اليوم قال مروان أقسمت عليك يا عبد الرحمن لتذهبن إلي أمي المؤمنين عائشة وأم سلمة فلتسألنهما عن ذلك

ابا بكر بن عبد الرحمن مي گويد من و پدرم در نزد مروان بوديم و او امير بر مدينه بود ؛ پس سخن از كلام ابو هريره به ميان آمد كه هركس صبح هنگام جنب باشد آن روز را نمي تواند روزه بگيرد .

مروان گفت : تو را قسم مي دهم كه به نزد ام المومنين عائشه و ام سلمه رفته و از ايشان در اين زمينه سوال كنيد .

📚سنن النسائي الكبري: ج٢ ص١٨٠ ش ٢٩٣٧

پاسخ عائشه چنين بود:

حدثنا أحمد بن صالح حدثنا بن وهب حدثنا يونس عن بن شهاب عن عروة وأبي بكر قالت عائشة رضي الله عنها كان النبي صلي الله عليه وسلم يدركه الفجر في رمضان من غير حلم فيغتسل ويصوم

رسول خدا گاهي در ماه رمضان در هنگام طلوع فجر جنب بودند ، پس غسل مي كردند و روزه مي گرفتند

📚صحيح البخاری: ج۲ ص۶۸۱ ش ۱۸۲۹

امالمؤمنین ام سلمه نیز متقابلا مانند روایت عایشه نقل کردند

📚صحيح ابن حبان: ج۸ ص۲۶۱ ش ۳۴۸۶

صحابه بعد از شنیدن این روایت به نزد ابو هریره رفتند و طبق معمول از او سوال کردند که آیا تو خود این روایت را از رسول خدا شنیده ای؟

📚صحيح ابن حبان ج۸ ص۲۶۱ ش ۳۴۸۶

📚صحيح ابن خزيمة ج۳ ص۲۵۰

واکنش ابوهریره:

ابوهریره از این روایت جا خورد و رنگش عوض شد!!

فلقينا أبا هريرة وهو عند باب المسجد فقلنا له إن الأمير عزم علينا في أمر نذكره لك قال وما هو فحدثه أبي فتلون وجه أبي هريرة

ابو هريره را در كنار در مسجد ديديم و به او گفتيم امير ما را قسم داده است كه چيزي را به تو بگوييم .

گفت : چه چيزي ؟

وقتي پدرم براي او ماجرا را تعريف كرد رنگ چهره او تغيير كرد!!

و گفت : اين روايت را من از رسول خدا نشنيدم بلكه آن را از فضل بن عباس (كه چند سال قبل از دنيا رفته بود) شنيده ام و به قول عده اي از بزرگان اهل سنت ، مرده اي را شاهد گرفت!

صحيح ابن حبان ج۸ ص۲۷۰ ش ۳۴۹۹

مصنف عبد الرزاق ج۴ ص۱۸۰ ش ۷۳۹۶

المعجم الكبير ج۱۸ ص۲۹۲ ش ۷۴۹

مسند أحمد بن حنبل ج۶ ص۳۰۸ ش ۲۶۶۷۲

التمهيد لابن عبد البر ج۲۲ ص۴۲

رازى در كتاب خود در مورد اين ماجرا از نظام نقل ميكند كه ميگويد :

فقال أبو هريرة أخبرني بذلك الفضل بن عباس

قال النظام والاستدلال به من ثلاثة أوجه

أحدها أنه استشهد ميتا

وثانيها أنه لو لم يكن متهما فيه لما سألوا غيره

وثالثها أن عائشة وحفصة رضي الله عنهما كذبتاه

ابو هريره گفته است اين روايت را به من فضل بن عباس خبر داد !!!

نظام گفته است : استدلال به اين روايت از سه جهت است

(1)-او يك مرده را به عنوان شاهد معرفي كرد .

(2)-اگر ابو هريره در مورد اين روايت متهم نبود از غير او سوال نمي كردند.

③-عائشه و حفصه او را تکذیب کردند

المحصول (رازي): ج۴ ص۴۶۷

نظر دیگر صحابه، تابعین و علمای اهل سنت در مورد ابوهریره:

ابوهریره روایتی دارد مبنی بر اینکه کسی که از خواب بیدار شده است و میخواهد وضو بگیرد قبل از وارد کردن دست خود در ظرف اب باید دستش را بشوید...

اما...

عده ای از صحابه و بزرگان اشکال گرفتند که اصحاب در زمان رسول خدا دست را در ظرف آب بزرگ و سنگی (مهراس) که در مسجد رسول خدا بود برده و وضو می گرفتند ؛ آیا قبل از وارد کردن دست در آن ، دست خود را شسته بودند ⁉

روایت اول: ابوهریره هذیان گفته است

وقد ذكر إبراهيم النخعي أن أصحاب عبدالله كانوا إذا ذكر لهم حديث أبي هريرة في أمر المستيقظ من نومه بغسل يديه قبل إدخالهما الإناء قالوا إن أبا هريرة كان مهذارا فما يصنع بالمهراس وقال الأشجعي لأبي هريرة فما تصنع بالمهراس فقال أعوذ بالله من شرك

ابراهيم نخعي روايت كرده است كه اصحاب عبد الله بن عباس وقتي براي ايشان روايت ابو هريره، در مورد كسي كه از خواب بيدار شده است و مي خواهد وضو بگيرد ، كه بايد دست خويش را قبل از وارد كردن در ظرف آب بشويد نقل مي شد مي گفتند : ابو هريره هذيان گفته است ؛ او در مورد مهراس چه مي خواهد بگويد ؟

و اشجعي نيز به ابو هريره مي گفت : در مورد مهراس چه مي گويي؟ (پس ابو هريره كه جوابي نداشت ناراحت مي شد و مي گفت) از شر تو به خدا پناه مي برم

أحكام القرآن للجصاص: ج۳ ص۳۵۹

روایت دوم: او مردی بود که هذیان میگفت

وقد وافق ابن عباس علي ما تخيله من الاستبعاد عائشة حيث قالت رحم الله أبا هريرة لقد كان رجلا مهذارا فماذا يصنع بالمهراس

عائشه با ابن عباس در اينكه كلام ابو هريره را بعيد مي شمرد موافقت كرده است ، زيرا گفته است : خدا ابو هريره را رحمت كند ، او مردي بود كه هذيان مي گفت و نمي دانست كه در مورد مهراس چه جوابي بدهد

الإحكام للآمدي: ج۲ ص۱۳۴

عده ای از علمای تابعین گفته اند: روایات ابوهریره در موضوعات مهم قابل قبول نیست ❌

وقال الثوري عن منصور عن إبراهيم قال كانوا يرون في أحاديث أبي هريرة شيئا وما كانوا يأخذون بكل حديث أبي هريرة إلا ما كان من حديث صفة جنة أو نار أو حث علي عمل صالح أو نهي عن شر جاء القرآن به ... وقد قال ما قاله إبراهيم طائفة من الكوفيين

ابراهيم گفته است كه علما در روايات ابي هريره اشكالاتي مي ديدند و همه روايات او را قبول نمي كردند ؛ مگر در مورد خصوصيان بهشت يا جهنم يا دعوت به انجام كاري نيك يا نهي از كار بدي كه قرآن از آن نهي كرده است ... و اين مطلبي را كه ابراهيم گفته است گروهي از كوفيين نيز مي گويند

البداية والنهاية: ج۸ ص۱۰۹

و همچنین رجوع شود به ▼

تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۶۱

📚سير أعلام النبلاء ج٢ ص٦٠٨

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج ۴ ص٦٧

قال ابن كثير : وقال شريك ، عن مغيرة ، عن إبراهيم قال : كان أصحابنا يدعون من حديث أبي هريرة . وروي الأعمش ، عن إبراهيم ، قال : ما كانوا يأخذون من كل حديث أبي هريرة

اصحاب ما بسياري از روايات ابو هريره را رها مي كردند ... همه روايات ابو هريره را نمي گرفتند.

📚تاريخ ابن كثير: ج٨ ص ١٠٩

ابن ابی‌حدید در شرح نهج البلاغه چنین گفته است:

وروي أبو أسامة عن الأعمش ، قال : كان إبراهيم صحيح الحديث ، فكنت إذا سمعت الحديث أتيته فعرضته عليه ، فأتيته يوما بأحاديث من حديث أبي صالح عن أبي هريرة ، فقال : دعني من أبي هريرة إنهم كانوا يتركون كثيرا من حديثه

اعمش مي گويد : ابراهيم در روايت صحيح بود (هيچ اشتباه و دروغي نداشت) ؛ به همين جهت وقتي روايتي را مي شنيدم به نزد او رفته و اين روايت را براي او مي خواندم ؛ پس روزي براي او رواياتي از ابي صالح از ابو هريره آوردم اما او گفت :

من را از روايات ابو هريره معاف دار ؛ كه ايشان (بزرگان حديث) بسياري از روايات او را ترك مي كنند

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد: ج ۴ ص٦٨

مسلم نیشابوری(مؤلف صحیح مسلم) میگوید

بسر ابن سعید میگفت، ابوهریره روایات پیامبر(ص) را از کعب و روایات کعب را از پیامبر(ص) نقل میکرد!!

حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي ثنا مروان الدمشقي عن الليث بن سعد حدثني بكير بن الاشج قال قال لنا بسر بن سعيد اتقوا الله وتحفظوا من الحديث فوالله لقد رأيتنا نجالس أبا هريرة فيحدث عن رسول الله صلي الله عليه وسلم عن كعب وحديث كعب عن رسول الله صلي الله عليه وسلم

بسر بن سعيد مي گفت : از خدا بترسيد و در مورد روايت با دقت پيش برويد ؛ قسم به خدا شما ما را ديديد كه با ابو هريره مي نشستيم اما او براي ما روايات رسول خدا را از كعب و روايات كعب را از رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم نقل مي كرد

التمييز: ص۱۷۵ ش ۱۰ نوشته مسلم بن حجاج

تاریخ مدینة دمشق: ج۶۷ ص۳۵۹ به نقل از مسلم

البدایة والنهایة: ج۸ ص۱۰۹ به نقل از مسلم

یکی از مسائلی که تمامی علمای رجال اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند این است که ابوهریره «مدلس» بوده است و سخنی را که از دیگران شنیده بوده ، به رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) نسبت میداده

ذهبی در مورد ابوهریره مینویسد:

قال يزيد بن هارون : سمعت شعبة يقول : كان أبو هريرة يدلس

ابو هريره تدليس مي كرد

سير أعلام النبلاء - الذهبي ج ۲ ص۶۰۸

الكامل - عبد الله بن عدي ج ۱ ص ۶۸

📚تاريخ مدينة دمشق - ابن عساكره ج ۶۷ ص ۳۵۹

و...

ذهبی بعد از نقل این روایت در توجیه تدلیس ابوهریره می گوید:

قلت : تدليس الصحابة كثير ، ولا عيب فيه ؛ فإن تدليسهم عن صاحب أكبر منهم ؛ والصحابة كلهم عدول .

مي گويم : تدليس صحابه زياد است و اشكالي ندارد ؛ زيرا تدليس ايشان از شخصي بالاتر از خودش بوده است و صحابه همگي عادل هستند!!

📚سير أعلام النبلاء: ج ۲ ص ۶۰۸

ابن کثیر دمشقی سلفی بعد از نقل این سخن در نوع تدلیس أبوهریره مینویسد

أي يروي ما سمعه من كعب وما سمعه من رسول الله صلي الله عليه وسلم ولا يميز هذا من هذا - ذكره ابن عساكر . وكان شعبة يشير بهذا إلي حديثه « من أصبح جنبا فلا صيام له » فإنه لما حوقق عليه قال : أخبرنيه مخبر ولم أسمعه من رسول الله صلي الله عليه وسلم

او آنچه را كه از كعب شنيده بود و آنچه را از رسول خدا شنيده بود نقل كرده و بين آن دو فرقي نمي گذاشت ؛ اين را ابن عساكر گفته است . و ظاهرا شعبه به اين روايت اشاره مي كند كه هركس كه صبح جنب از خواب بيدار شود نمي تواند روزه بگيرد ؛ پس بدرستيكه وقتي از او در مورد اين روايت بازجويي شد گفت : اين مطلب را كسي به من خبر داده بود و از رسول خدا نشنيده بودم

📚البداية والنهاية - ابن كثير ج ۸ ص۱۱۷-۱۱۸

ابوحنیفه، ابوهریره را عادل نمیدانست:

وروي أبو يوسف ، قال : قلت لأبي حنيفة : الخبر يجيء عن رسول الله صلي الله عليه وسلم يخالف قياسنا ما تصنع به ؟ قال : إذا جاءت به الرواة الثقات عملنا به وتركنا الرأي ، فقلت : ما تقول في رواية أبي بكر وعمر ؟ فقال : ناهيك بهما ! فقلت : علي و عثمان ، قال : كذلك ، فلما رآني أعد الصحابة قال : والصحابة كلهم عدول ما عدا رجالا ، ثم عد منهم أبا هريرة وأنس بن مالك

ابو يوسف شاگر ابو حنيفه مي گويد به ابو حنيفه گفتم : براي ما رواياتي از رسول خدا مي آيد كه با قياس ما مخالف است ، آنها را چه بكنيم ؟ فرمودند اگر روايت از افراد مورد اطمينان باشد به آن عمل كرده ونظر خويش را كنار مي گذاريم ؛ گفتم نظر شما در مورد روايات ابو بكر و عمر چيست ؟

تو را از كنار گذاشتن آن ها نهي مي كنم گفتم : علي و عثمان؟ پاسخ داد : آن دو نيز همچنين

وقتي كه ديد يك يك صحابه را مي شمارم گفت : صحابه همگي ايشان عادلند غير از چند نفر كه نام ايشان را برد و از ايشان ابو هريره بود و مالك بن انس

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج ۴ ص۶۸

📚روضة العلماء للزندويستي

📚كتائب أعلام الأخيار للكفوي

طعن علمای حنفیه به ابوهریره:

در کتب احناف مواردی از طعن و کنایه به ابوهریره موجود است:

ابوجعفر هندوانی در شرح کلام امام خویش ابو حنیفه می گوید :

قال الفقيه أبو جعفر الهندواني : انما لم يترك قوله بقول هؤلاء الثلاثة لأنهم مطعونون

به درستیکه قیاس فقیه به سبب روایت این سه نفر ترك نمي شود ، زیرا ایشان مطعون هستند (در مورد ایشان بدي هاي بسیار نقل شده است)

📚القول الصراح في البخاري وصحيحه الجامع ص ٢٣٣ نقلا عن كتائب الأعلام الأخيار

فتاوای همه صحابه مقبول است غیر از سه نفر :ابو هریره ...

عن عيسي بن أبان أنه قال : أقلد أقاويل جميع الصحابة الا ثلاثة منهم : أبو هريرة و ...

از عیسي بن ابان نقل شده است که گفت : کلمات همه صحابه را تبعیت مي کنم به غیر از سه نفر : ابو هریره و....

📚همان

ابن حزم در کتاب خویش « المحلی» در مورد نظر محمد بن حسن شیبانی از معروف ترین علمای حنفی در مورد روایت ابو هریره می گوید:

وروينا من طريق أبي عبيد أنه ناظر في هذه المسألة محمد بن الحسن فلم يجد عنده أكثر من أن قال هذا من حديث أبي هريرة

محمد بن الحسن (شيباني) در این مساله مناظره کرد و تنها جوابي که داد این بود که این روایت از ابو هریره است (و روایت ابو هریره مقبول نیست)

📚المحلي: ج٨ ص١٧٨

روایت دزدی و تقلید از کعب الاحبار:

وهَذِهِ الْأَقْوَالُ -وَاللَّهُ أَعْلَمُ-كُلُّهَا مَأْخُوذَةٌ عَنْ كَعْبِ الْأَحْبَارِ، فَإِنَّهُ لَمَّا أَسْلَمَ فِي الدَّوْلَةِ الْعُمَرِيَّةِ جَعَلَ يُحَدِّثُ عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ كُتُبِهِ، فَرُبَّمَا اسْتَمَعَ لَهُ عُمَرُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَتَرَخَّصَ النَّاسُ فِي اسْتِمَاعِ مَا عِنْدَهُ، وَنَقَلُوا عَنْهُ غَثَّهَا وَسَمِينَهَا، وَلَيْسَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ -والله أعلم-

ابن کثیر پس از سخنانی چند از ابوهریره می گوید: این سخنان(ابوهریره) _که خداوند نسبت به آنها آگاه تر است_ همگی از کعب الاحبار گرفته شده است که در حکومت عمر اسلام آورده و برای او از کتاب های قدیم خود روایت نقل می کرده است و عمر هم به روایات او گوش فرا داده و این باعث شده تا کسانی که در آنجا حضور داشته و اجازه شنیدن این روایات را داشته اند همان ها را بدون توجه به راست و دروغ بودنش برای دیگران نقل کنند

📚تفسیر ابن کثیر: ج۷ ص۳۲

(کعب الاحبار=ابوهریره)

أقول : وقد حققنا من قبل أن كعب الأحبار من زنادقة اليهود الذين أظهروا الإسلام والعبادة لتقبل أقوالهم في الدين وتحمل على الرواية عن أنبياء بني إسرائيل ,وقد راجت دسيسته حتى انخدع به بعض الصحابة ورووا عنه , وصاروا يتناقلون قوله بدون إسناده إليه حتى ظن بعض التابعين ومن بعدهم أنها ما سمعوه من النبي صلى الله عليه وسلم

کعب الاحبار که از بی دینان یهود بود؛ از جمله کسانی است که به ظاهر اسلام آورد و عبادت نیز می نمود تا گفته ها و سخنانش درمورد دین مورد قبول واقع گردد،خدعه ها و دسیسه های او در مورد برخی صحابه مؤثر واقع می شد و دیگران نیز بدون این که سند روایت را به او نسبت دهند از قول او روایت نقل می کردند تا آنجا که برخی از تابعین و اشخاص بعد از آنها چنین می پنداشتند که سخنان او حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است!.

📚مجلة المنار: ج٢٨ ص٧٤٧

ابو جعفر استاد ابن ابى الحديد ميگويد:روايات ابوهريره نزد اساتيد ما پذيرفته نيست:

قال أبو جعفر : وأبو هريرة مدخول عند شيوخنا غير مرضي الرواية ، ضربه عمر بالدرة ، وقال : قد أكثرت من الرواية وأحر بك أن تكون كاذبا علي رسول الله صلي الله عليه

ابو جعفر گفته است : ابو هريره در نظر اساتيد ما مورد قبول نيست و روايات او پذيرفته نيست ؛ عمر او را با شلاق زد و به او گفت : زياد روايت گفته اي و براي تو سزاوار است كه بر رسول خدا دروغ بسته باشي!

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد: ج ۴ ص۶۷

تكذيب ابو هريره توسط گروهى از علماء نزد هارون الرشيد :

وعن عمر بن حبيب قال حضرت مجلس هارون الرشيد فجرت مسألة تنازعها الحضور وعلت أصواتهم فاحتج بعضهم بحديث يرويه أبو هريرة عن رسول الله صلي الله عليه وسلم فرفع بعضهم الحديث وزادت المدافعة والخصام حتي قال قائلون منهم لا يقبل هذا الحديث علي رسول الله صلي الله عليه وسلم لأن أبا هريرة متهم فيما يرويه وصرحوا بتكذيبه ورأيت الرشيد قد نحا نحوهم ونصر قولهم

از عمر بن حبيب روايت شده است كه گفت : در مجلس هارون الرشيد حاضر بودم ؛ پس بحث در مورد مساله اي سر گرفت و صداها در اين زمينه بالا رفت ؛ پس عده اي از ايشان به روايتي كه ابو هريره در اين زمينه نقل كرده بود استشهاد كردند ؛ عده اي اين حديث را گرفته و آن را بالا بردند (سند آن را به ابو هريره رساندند) ؛ آنقدر بحث بالا گرفت كه عده اي از ايشان گفتند : اين حديث از رسول خدا قبول نيست ؛ زيرا ابو هريره راوي اين روايت در نقل آن متهم است ؛

و تصريح به تكذيب ابو هريره كردند ؛ و رشيد نيز به جهت ايشان ميل كرده و نظر ايشان را تاييد كرد.

📚تفسير القرطبي ج۱۶ص۲۹۸

📚تهذيب الكمال ج۲۱ ص۲۹۴

📚تاريخ بغداد ج۱۱ ص۱۹۷

📚المنتظم ج۱۰ ص۱۶۳

📚الوافي بالوفيات ج۲۲ ص۲۷۶

با اينهمه كذب گويی و رد كردن روايات ابوهريره توسط بزرگان اهل سنت، ولی همچنان میبينيم از او به عنوان فردی بر جايگاهی بزرگ ياد شده**!!**

حدثنا عبد الله بن محمد قال حدثنا أبو عامر العقدي قال حدثنا سليمان بن بلال عن عبد الله بن دينار عن أبي صالح عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلي الله عليه وسلم قال الإيمان بضع وستون شعبة والحياء شعبة من الإيمان

از ابو هريره از رسول خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) روايت شده است كه فرمودند : ايمان شصت و چند شاخه دارد و حياء از شاخه هاي ايمان است

📚صحيح البخاري: ج۱ ۱۲ ش ۹

و اين وضعيت تا آخر صحيح بخاري ادامه دارد...

در اين زمينه ابن كثير مى گويد:

وقد كان أبو هريرة من الصدق والحفظ والديانة والعبادة والزهادة والعمل الصالح علي جانب عظيم

ابو هريره از جهت راستي و حفظ و ديانت و عبادت و زهد و كار نيك بر جايگاهي بزرگ بود!!

📚البداية والنهاية: ج٨ ص١١٠

ابوهريره با رفتار زشت و ناپسند!

او بسيار پرخور و شكم باره بود!

شكمو بودن او هم حكايتها دارد :)

شيخ المضيرة سروَر خورشت گوشت و ماست:

شيخ المضيرة : كان أبو هريرة رضي الله عنه علي فضله وأختصاصه بالنبي صلي الله عليه وسلم مزاحا أكولا ... وعن أبي رافع قال كان أبو هريرة رضي الله عنه ربما دعاني إلي عشائه فيقول دع العراق للأمير فانتظرنا فإذا هو ثريد بزيت وكان يدعي الطب فيقول ... وأطيب اللحم الكتف وحواشي فقار العنق والظهر

وكان يديم أكل الهريسة والفالوذج ويقول هما مادة الولد وكان يعجبه المضيرة جدا فيأكل مع معاوية فإذا حضرت الصلاة صلي خلف علي رضي الله عنه فإذا قيل له في ذلك قال مضيرة معاوية أدسم وأطيب والصلاة خلف علي أفضل

وكان يقال له شيخ المضيرة وقيل فيه :وتولي أبو هريرة عن نصر علي ليستفيد الثريدا ولعمري إن الثريد كثير للذي ليس يستحق الهبيدا

سروَر خورشت گوشت و ماست : ابو هریره رضی الله عنه با همه فضیلت هایش و نزدیکیش به رسول خدا ، شوخ و پر خور بود ...

از ابو رافع روایت شده است که ابو هریره گاهی اوقات من را به شام دعوت می کرد و می گفت : عراق را برای والیش بگذار (یعني بگذار غذایم را بخورم و کاری به سیاست نداشته باش) پس منتظر می ماندیم و غذا را که آبگوشتی چرب بود می آوردند .

و ادعا مي کرد که طبابت مي داند !!! و می گفت : خوشمزه ترین گوشت ، گوشت کتف است و نیز راسته

و همیشه هریسه و فالوده می خورد و می گفت که این دو سبب تولید فرزند است ؛ و خوردن مضیره او را به شگفت می آورد ؛ و آن را همراه با معاویه می خورد ؛ و وقتی که هنگام نماز می شد در پشت سر علی نماز می خواند و وقتی از او علت این کار را مي پرسیدند پاسخ می داد : خورشت معاویه چرب تر و خوشمزه تر است و نماز پشت سر علی برتر

و به او ، شیخ مضیره مي گفتند ؛ و در مورد او سروده اند که :ابو هریره دست از یاری علی کشید تا از خورشت استفاده کند...و قسم به جانم کسی که لیاقت هندوانه ابو جهل (تلخ ترین میوه) را ندارد...آبگوشت از سر او هم زیاد است!

📚ثمار القلوب في المضاف والمنسوب: ص١١١ ثعالبي ش١٥٩

پشت سر علی (ع) نماز میخواند، سر سفره معاویه غذا میخورد

وكان يصلي خلف علي ويأكل علي سماط معاوية ويعتزل القتال ويقول الصلاة خلف علي أتم وسماط معاوية أدسم وترك القتال أسلم

او پشت سر علی نماز می خواند و بر سر سفره معاویه غذا می خورد و از جنگ کناره می گرفت و می گفت : نماز پشت سر علی کامل تر است و غذای سر سفره معاویه چرب تر ، و دوری از جنگ برای حفظ جان بهتر

📚شذرات الذهب: ج۱ ص۶۴

وای بر من از شکمم

اگر شکمم را سیر کنم دلدرد میگیرم و اگر گرسنه نگهش دارم فحشم میدهد!

حدثنا أحمد بن جعفر بن حمدان ثنا عبدالله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا أبو عبيدة الحداد ثنا عثمان الشحام أبو سلمة ثنا فرقد السبخي قال كان أبو هريرة يطوف بالبيت وهو يقول ويل لي من بطني إذا أشبعته كظني وإن أجعته سبني

ابوهريره دور خانه می چرخید و می گفت : وای بر من از شکمم ؛ اگر او را سیر کنم دل درد می گیرم ، و اگر او را گرسنه نگاه دارم به من فحش مي دهد

📚حلية الأولياء ج۱ ص۳۸۲

📚الزهد لابن حنبل ج۱ ص۱۷۸

زمخشری از ابوهریره اینطور نقل میکند، که میگفت:

اللهم ارزقني ضرسا طحونا ومعدة هضوما ودبرا نثورا

خدایا به من دندانی بده که بتواند غذا را آسیاب کند و معده اي که بتواند غذا را هضم کند و پشتی بده که بتواند به راحتی غذا را دفع کند

📚ربيع الأبرار: ج ۲ ص ۶۸۰

📚تاج العروس: ج۱۴ ص۱۷۶ به نقل از ربيع الأبرار

سرگردانی به خاطر گرسنگی❗

عن أبي هريرة قال خرجت يوما من بيتي الي المسجد لم يخرجني إلا الجوع

از ابو هريره روايت شده است كه گفت : روزی از خانه به سمت مسجد رفتم و چیزی جز گرسنگی من را بیرون نیاورد

📚طبقات الكبري: ج۴ ص۳۲۹

📚الخصائص الكبري: ج۲ ص۸۴

وكان أبو هريرة رضي الله عنه يقول: ما شممت رائحة أطيب من رائحة الخبز الحار، وما رأيت فارساً أحسن من لبن على تمر.

در عمرم رایحه ای به خوش بوئی نان داغ و معجونی دلفریب تر از شیر و خرما ندیدم

📚اللطف واللطائف : ج۱ ص ۲

كانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَهُوَ يَقُولُ: وَيْلٌ لِي مِنْ بَطْنِي

ابوهریره طواف بیت می کرد و میگفت ای وای من از این شکم!!!!

📚 السنة ومكانتها للسباعي ج۱ ص۳۶۵

رفتار متکبرانه و شوخی مضحک و کودکانه❗توَهُم حاکم بودن:

سوار الاغ میشد و راه می‌افتاد در کوچه به مردم میگفت بروید کنار امیر آمده‼️

با شوخی های مسخره و مضحکش کودکان را میترساند‼️

وروي عفان عن حماد بن سلمة عن ثابت عن أبي رافع قال كان مروان ربما استخلف أبا هريرة علي المدينة فيركب حمارا قد شد عليه برذعة وفي رأسه خلبة من ليف فيسير فيلقي الرجل فيقول الطريق الطريق قد جاء الأمير وربما أتي الصبيان وهم يلعبون بالليل لعبة الغراب فلا يشعرون بشئ يلقي نفسه بيهم ويضرب برجليه فيفزع الصبيان فيفرون

مروان گاهی ابو هريره را جانشين خويش در مدينه قرار مي داد ؛ پس در اين هنگام سوار بر الاغی می شد که بر روی آن رو اندازی انداخته بود بر سر خويش دستاری از ليف خرما می بست و به راه می افتاد ؛ پس مردمان را می ديد و می گفت : راه را باز کنيد ؛ امير آمده است ؛ و گاهی در شب وقتی کودکان بازی کلاغ می کردند به نزد ايشان می آمد اما ايشان نمی فهميدند ؛ پس ناگهان خود را بين ايشان می انداخت و با پاهايش (بر زمين) می زد ؛ پس کودکان می ترسيده فرار می کردند

📚المعارف ص ٢٧٨

📚ربيع الأبرار ج٢ ص ٧٠٠

📚الطبقات الكبري ج ۴ ص ٣٣۶

ابن کثير نيز نقل ميکند:

ويضرب برجليه ، كأنه مجنون ، يريد بذلك أن يضحكهم ، فيفزع الصبيان منه

با پاهايش چنان به زمين می زد انگار که ديوانه است و می خواست ايشان را بخنداند ؛ اما کودکان می ترسيدند.

📚تاريخ ابن کثير: ج ٨ ص ١١٣

و روایت شده است که:

وروت الرواة أن أبا هريرة كان يؤاكل الصبيان في الطريق ، ويلعب معهم

وكان يخطب وهو أمير المدينة ، فيقول : الحمد لله الذي جعل الدين قياما ، وأبا هريرة إماما ، يضحك الناس بذلك .وكان يمشي وهو أمير المدينة ، فيقول : الحمد لله الذي جعل الدين قياما ، وأبا هريرة إماما ، يضحك الناس بذلك .وكان يمشي وهو أمير المدينة في السوق ، فإذا انتهي إلي رجل يمشي أمامه ، ضرب برجليه الأرض ، ويقول : الطريق الطريق ! قد جاء الأمير ! يعني نفسه

روایت شده است که او با بچه ها در راه غذا می خورد و بازی می کرد ؛ و وقتی که در مدینه امیر شد سخنرانی می کرد و می گفت : خدا را شکر که دین را استوار ساخت و من را امام کرد !!! و بدین وسیله مردم را می خنداند و نیز در هنگام امارتش بر مدینه راه می رفت و همین را می گفت ؛ و در بازار راه مي رفت و وقتی به کسی می رسید که جلوی او راه مي رود با پایش به زمین می زد و میگفت : راه را باز کنید ؛ امیر آمده است - و مقصودش خودش بود

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد: ج ۴ ص۶۹

خواندن اشعار سخیف در نزد پیامبر (ص)

فکر سلما و یاد تکتم

وعن العجاج أنه سأل أبا هريرة ما تقول فى هذا طاف الخيالان فهاجا سقما خيال سلمي وخيال تكتما قامت تريك رهبة أن تصرما ساقا بخنداة وكعبا أدرما فقال أبو هريرة كنا ننشد هذا علي عهد رسول الله صلي الله عليه وسلم فلا يعيبه

از ابو هریره پرسیدند در مورد این شعر چه می گویی ؟

دو خیال دور سرم گردیدند و برای بیمار کردن من هجوم آوردند

فکر به سلما و یاد تکتم (نام دو زن)

آنقدر كه به تو ترس از پاره شدن قلبت را نشان مى دهد

آن دو همچنان زنى مهروى كه خود را نشان مى دهد ، با قدم هاى كوچك براه مى افتند

ابو هريره گفت : ما اين شعر را در زمان رسول خدا (ص) مى خوانديم و ايشان به اين شعر اشكالى نمى گرفتند!!

مجمع الزوائد: ج٨ ص١٢٨

فحاشى ابوهريره به صحابه براى گرفتن پول!!

فحش ميداد و وقتى به او پول ميدادند ساكت ميشد!

أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبد الملك أنبأ أبو طاهر بن محمود أنا أبو بكر بن المقريء نا الخضر بن داود نا احمد بن داود السلمي نا أبو بكر البكراوي عن يحيي ابن سعيد الأنصاري عن سعيد بن المسيب قال كان أبي هريرة يسب مروان فإذا أعطاه سكت

ابو هريره به مروان فحش مى داد ولى وقتى كه مروان به او پول مى داد ساكت مى شد!

تاريخ مدينة دمشق: ج٦٧ ص٣٧۴

بدگويى از معاويه:

وعن سعيد بن المسيب أن أبا هريرة رضي الله عنه كان إذا أعطاه معاوية سكت وإن منعه وقع فيه

ابو هريره وقتى معاويه به او پول مى داد ساكت بود و وقتى كه پول نمى داد از او بدگويى مي كرد

إحياء علوم الدين ج٢ ص١٣۶

معرفة الثقات عجلي ج۱ ص۴۰۵

تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۷۳

سير أعلام النبلاء ج۲ ص۶۱۵

متخصص در شطرنج و پاسور!

لانه روي اللعب به عن ... وأبي هريرة

بازی با شطرنج در مورد ... و ابو هريره روايت شده است

المهذب ابو اسحاق شيرازي: ج۲ ص۳۲۵

نقل از شافعی:

وقال الشافعي: كان سعيد بن جبير يلعب بالسطرنج استدباراً من وراء ظهره.

وروي الصعلوكي تجويزه عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضي الله تعالي عنه، وأبي اليسر وأبي هريرة ... والمروي عن أبي هريرة رضي الله تعالي عنه من اللعب به، مشهور في كتب الفقه

شافعی گفته است که سعيد بن جبير با شطرنج از پشت سرش بازی می کرد ؛ و صعلوکی جايز دانستن اين بازی را از عمر بن خطاب و ابی يسر و ابی هريره روايت کرده است ؛ و آنچه از ابی هريره روايت شده است که با شطرنج بازی می کرد در کتب فقه مشهور است

حياة الحيوان الكبري: ج ۲ ذيل بحث العقرب

جايز دانستن شطرنج:

وحكي في ضوء النهار عن ... وأبي هريرة أنهم أباحوه

در کتاب ضوء النهار در مورد ... و ابو هریره روایت کرده است که ایشان این کار (بازی با شطرنج را) جایز می دانسته اند

نيل الأوطار: ج٨ ص٢٥٩

وذهب الشافعي إلي إباحته وحكي ذلك أصحابه عن أبي هريرة ...

شافعی نظر به جایز بودن این بازی دارد و اصحاب او این مطلب را از ابو هریره روایت می کنند.

المغني: ج١٠ ص١٧٢

بازی با پاسور:

وفي حديث بعضهم " رأيت أبا هريرة يلعب السدر " . قال ابن الأثير : هو لعبة يلعب بها يقامر بها ، وتكسر سينها وتضم ، وهي فارسية معربة عن ثلاثة أبواب

در روایت بعضی از ایشان که آمده است دیدم ابو هریره با سدر بازی می کند : ابن اثیر گفته است این بازی است که با آن قمار می شود و این کلمه فارسی است و مقصود از آن سه در است

تاج العروس: ج ٦ ص ٥١٠ باب سدر

کیسه‌ی خود را گشوده و روایاتی از سالهای قبل از هجرت بیان کرده !!

بسیاری از روایات ابو هریره از ماجراهایی است که قبل از هجرت و در دوران مکه اتفاق افتاده است ؛ و این روایات را بدون آنکه به کسی نسبت دهد خود مستقیما نقل می کند!!

حدثنا محمد بن عباد وبن أبي عمر قالا حدثنا مروان عن يزيد وهو بن كيسان عن أبي حازم عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم لعمه عند الموت قل لا إله إلا الله أشهد لك بها يوم القيامة فأبي فأنزل الله إنك لا تهدي من أحببت الآية

رسول خدا به عمويش (ابو طالب) در هنگام مرگ گفت » بگو لا اله الا الله تا در روز قيامت براى تو آن را شهادت بدهم اما قبول نكرد ؛ پس خداوند آيه نازل كرد كه تو كسى را كه دوست داشته باشى هدايت نمى كنى

📚صحيح مسلم: ج١ص٥٥ ش ٢٥

در سال هفتم(سال جنگ خيبر) تازه مسلمان شد

▼نووى مى گويد

وذلك لان راوي أحد هذه الاحاديث أبو هريرة رضي الله عنه وهو متأخر الاسلام أسلم عام خيبر سنة سبع بالاتفاق

راوى يكى از اين روايات ابوهريره است و او دير اسلام آورد ؛ اسلام او به اجماع در سال خيبر ، سال هفتم بوده است

📚شرح النووي علي صحيح مسلم: ج١ ص٢٢٠

براى سير كردن شكمش با پيامبر همراه ميشد!!

حدثنا عبد الرحمن بن شيبة قال أخبرني بن أبي الفديك عن بن أبي ذئب عن المقبري عن أبي هريرة قال كنت ألزم النبي صلي الله عليه وسلم لشبع بطني ...

از ابو هریره روایت شده است که گفت : من با رسول خدا به خاطر سیر کردن شکمم همراه می شدم !

📚صحيح البخاري: ج٥ ص٢٠٧١ ش ٥١١٦

📚كتاب الاطعمة باب الحلواء والعسل

دوستی با معاویه و دشمنی با علی(ع)

- **روایت جعل می کرد تا جایگاه حضرت علی علیه السلام را تخریب کند:**

روایت از ابن ابی حدید:

[فصل في ذكر الأحاديث الموضوعة في ذم علي] وذكر شيخنا أبو جعفر الإسكافي رحمه الله تعالي - وكان من المتحققين بموالاة علي عليه السلام ، والمبالغين في تفضيله ، وإن كان القول بالتفضيل عاما شائعا في البغداديين من أصحابنا كافة ، إلا أن أبا جعفر أشدهم في ذلك قولا ، وأخلصهم فيه اعتقادا - أن معاوية وضع قوما من الصحابة وقوما من التابعين علي رواية أخبار قبيحة في علي عليه السلام ، تقتضي الطعن فيه والبراءة منه ، وجعل لهم علي ذلك جعلا يرغب في مثله ، فاختلقوا ما أرضاه ، منهم أبو هريرة...

قال أبو جعفر : وروي الأعمش ، قال : لما قدم أبو هريرة العراق مع معاوية عام المجاعة ، جاء إلي مسجد الكوفة ، فلما رأي كثرة من استقبله من الناس جثا علي ركبتيه ، ثم ضرب صلعته مرارا ، وقال : يا أهل العراق ، أتزعمون أني أكذب علي الله وعلي رسوله ، وأحرق نفسي بالنار ! والله لقد سمعت رسول الله صلي الله عليه وآله يقول : (إن لكل نبي حرما ، وإن حرمي بالمدينة ، ما بين عير إلي ثور ، فمن أحدث فيها حدثا فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين) ، وأشهد بالله أن عليا أحدث فيها .

فلما بلغ معاوية قوله أجازه وأكرمه وولاه إمارة المدينة

فصلی در مورد روایات جعلی در بدگویی از علی : و استاد ما ابو جعفر اسکافی - که از کسانی بود که در دوستی علی ثابت قدم بود و بسیار او را گرامی می داشت ؛ اگر چه اعتقاد به برتری علی (از سایر خلفا) شایع در بین همه یاران ما در بغداد است اما او از بقیه در این زمینه نظرش قوی تر بود و اعتقادش خالص تر - گفته است که معاویه عده ای از صحابه و عده ای از تابعین را مامور کرد تا در مورد علی روایاتی زشت جعل کنند که لازمه این روایات اشکال به علی و بیزاری از او بود ؛ و برای ایشان حقوق قرار داد که آن قدر بود که مردم بدان توجه کنند ؛ پس هر آنچه که معاویه دوست داشت جعل کردند ؛ و یکی از ایشان ابو هریره بود ...

وقتی که ابو هریره با معاویه در سال خشکسالی به عراق آمد به مسجد کوفه رفت و وقتی جمعیت زیاد مردم را دید دو زانو نشسته و سپس چندین بار با کف دست به قسمت بی موی سرش زد و گفت : ای اهل عراق ؛ آیا گمان می کنید که من بر خدا و رسول او دروغ مي بندم و خود را با آتش می سوزانم ؟ قسم به خدا که از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود : برای هر پیامبری حرمی است و حرم من در مدینه است از بین عیر تا ثور ؛ پس هرکس که در آن سبب بروز فاجعه ای شود لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد ؛ و خدا را شاهد می گیرم که علی در مدینه سبب بروز فاجعه شد !!!

وقتی این خبر به معاویه رسید به او جایزه داد و او را گرامی داشت و حاکم بر مدینه نمود!!!

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد: ج ۴ ص۶۳

ماجرای اعمش و مغیرة بن سعید:

حدثنا محمد بن أحمد الوراميني قال حدثنا يحيي بن المغيرة قال حدثنا أبو زهير قال حدثنا الأعمش عن أبي صالح وأبي رزين عن أبي هريرة عن النبي صلي الله عليه وسلم قال من أحدث حدثا أو آوي محدثا وذكر الحديث وذكر في آخره كلاما لأبي هريرة في علي وكلاما لعلي في أبي هريرة

قال أبو زهير فحدث الأعمش بهذا الحديث وعنده المغيرة بن سعيد فلما بلغ قول أبي هريرة في علي قال كذب أبو هريرة فلما بلغ قول علي في أبي هريرة قال صدق علي قال فقال الأعمش صدق علي وكذب أبو هريرة لا ولكن غضب هذا فقال وغضب هذا فقال له

مغيرة بن سعيد از ... از ابو هريره از رسول خدا روايت كرده است كه «هركس فاجعه ای انجام داد و يا كسی را كه فاجعه ای انجام داده پناه دهد» و سپس روايت را ذكر كرده است ؛ و در آخر اين روايت كلامی از ابی هريره را در (ذم) علی و كلام علی را در (ذم) ابو هريره نقل كرده است ؛ ابو زهير می گويد اعمش اين روايت را در نزد مغيره نقل كرد ؛ وقتی به كلام ابو هريره در مورد علی رسيد گفت : ابو هريره (در مورد علی) دروغ گفت و وقتی به كلام علی در مورد ابو هريره رسيد گفت : علی (در مورد ذم ابو هريره) راست گفت ؛ اعمش گفت علی راست گفت و ابو هريره دروغ ؟!!! (چنين نبوده است ، بلكه) اين (از ديگری) عصبانی شده و چيزی گفته و او نيز (از اين عصبانی شده) و در مورد او چيزی گفته است !!!

جالب اينجاست كه اعمش اين ماجرا را زير سوال نمی برد و تنها می گويد امير مومنان و ابو هريره از روی عصبانيت سخن گفته اند !!!

📚ضعفاء العقيلي: ج۴ ص۱۷۹

تاييد غدير خم، اما دوستی با معاويه:

قال الأصبغ : دخلت علي معاوية وهو جالس علي نطع من الأدم متكيا " علي وسادتين خضراوين ، عن يمينه عمرو بن العاص وحوشب وذو الكلاع ، وعن يساره أخوه عتبة وابن عامر بن كريز والوليد بن عقبة وعبد الرحمان بن خالد وشرحبيل بن السمط ، وبين يديه أبو هريرة وأبو الدرداء والنعمان بن بشير وأبو امامة الباهلي ، فلما قرأ الكتاب قال : ان عليا " لا يدفع إلينا قتلة عثمان ، فقلت له : يا معاوية لا تعتل بدم عثمان ، فإنك تطلب الملك والسلطان ، ولو كنت أردت

نصرته حيا " لنصرته ولكنك تربصت به لتجعل ذلك سببا إلي وصولك إلي الملك ، فغضب من [كلامي]

فأردت ان يزيد غضبه فقلت لأبي هريرة : يا صاحب رسول الله اني أحلفك بالله الذي لا إله إلا هو ، عالم الغيب والشهادة ، وبحق حبيبه المصطفي عليه السلام ألا أخبرتني أشهدت غدير خم ؟

قال : بلي شهدته .

قلت فما سمعته [يقول] في علي ؟

قال : سمعته يقول : من كنت مولاه فعلي مولاه ، اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ، وانصر من نصره ، وأخذل من خذله .

قلت له : فإذا أنت واليت عدوه وعاديت وليه .

فتنفس أبو هريرة الصعداء وقال : إنا لله وانا إليه راجعون

اصبغ بن نباته می گوید بر معاویه وارد شدم در حالیکه بر زیر اندازی از چرم نشسته و بر دو پشتی سبز تکیه داده بود و در سمت راست او عمرو بن عاص و حوشب و ذوالکلاع و در سمت چپ او ولید بن عقبه و عبد الرحمن بن خالد و شرحبیل بن سمط بودند و در جلوی او ابو هریره و ابو درداء و نعمان بن بشیر و ابو امامه باهلی ؛ وقتی نامه (امیر مومنان را به او دادم و و او آن) را خواند گفت : بدرستیکه علی کشندگان عثمان را به ما تحویل نمی دهد ؛ پس به او گفتم : ای معاویه ؛ غصه خون عثمان را نخور ، زیرا تو به دنبال حکومتی و اگر می خواستی او را یاری کنی در زمان زندگیش به داد او می رسیدی (اما لشکرت را در بیرون مدینه مستقر کردی و به یاری او نشتافتی) اما تو درنگ کردی و کشته شدن او را وسیله برای حکومت خویش قرار دادی ؛ پس از کلام من خشمگین شد و من خواستم تا خشمگین تر شود ؛ پس به ابو هریره گفتم : ای صحابی رسول خدا ؛ تو را به خدایی که جز او نیست ، خدای دانای پنهان و آشکار ، و به حق پیامبر علیه السلام قسم می دهم که به من بگو آیا در غدیر خم حاضر بودی؟ پاسخ داد :آری

گفتم : آیا شنیدی که در مورد علی چه فرمود ؟

گفت : از او شنیدم که فرمود : هرکس که من مولای اویم ، پس علی مولای اوست ؛ خدایا هرکسی را که او را دوست می دارد ، دوست بدار و هرکس که او را دشمن می دارد دشمن بدار و یاری نما هرکس او را یاری نمود و خوار بنما هرکس را که او را خوار نماید .

به او گفتم : بنا بر این تو دشمن او را یاری کردی و با یار او دشمنی نمودی!!!

پس ابو هریره آهی از ته دل کشید و گفت : إنا لله و إنا الیه راجعون!!!

مناقب خوارزمي: ص٢٠٥ و تذكرة

الخواص سبط ابن جوزي: ص ۴۸

دوستی با دشمنان علی (ع) و دشمنی بادوستان او:

وروي سفيان الثوري ، عن عبد الرحمن بن القاسم ، عن عمر بن عبد الغفار ، أن أبا هريرة لما قدم الكوفة مع معاوية ، كان يجلس بالعشيات بباب كندة ، ويجلس الناس إليه ، فجاء شاب من الكوفة ، فجلس إليه ، فقال : يا أبا هريرة ، أنشدك الله ، أسمعت رسول الله صلي الله عليه وآله يقول لعلي بن أبي طالب : (اللهم وال من والاه وعاد من عاداه) ! فقال : اللهم نعم ، قال : فأشهد بالله ، لقد واليت عدوه ، وعاديت وليه ! ثم قام عنه

وقتی ابو هریره همراه با معاویه به کوفه آمد ، شب ها در کنار درب کنده می نشست ؛ و مردم نیز در کنار او می نشستند ؛ پس جوانی از کوفه آمد و در کنار او نشست و گفت : ای ابو هریره ؛ تو را به خدا قسم می دهم که آیا از رسول خدا شنیدی که در مورد علی می گفت : خدایا هرکس او را دوست می دارد دوست بدار و هرکس با او دشمن است دشمن بدار ؟

پس گفت : خدا را شاهد می گیرم که چنین است .

پس جوان گفت : من نیز خدا را شاهد می گیرم که تو دشمن او را دوست خود گرفتی و با دوست او دشمنی کردی و سپس ایستاده و رفت

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد: ج ۴ ص۶۸

خودش را در جایگاه دوستی با پیامبر میدید:::

گاهی که میخواست از پیامبر(ص) روایت کند میگفت: دوست راستگوی من رسول خدا به من **فرمود...:**

حدثنا عبد الله حدثني أبي حدثنا يحيي بن إسحاق حدثنا البراء عن الحسن عن أبي هريرة قال حدثني خليلي الصادق رسول الله صلي الله عليه وسلم

از ابو هریره روایت شده است که گفت : دوست راستگوی من رسول خدا فرمود!!!

📚مسند أحمد بن حنبل: ج۲ ص۳۶۹ ش ۸۸۰۹

🔻🔺شبیه این روایت در کتب مشهور اهل سنت فراوان است

📚مسند أبي يعلي: ج۱۲ص۱۹

📚مسند أحمد بن حنبل: ج۲ ص۵۳۹

📚المطالب العالية: ج۱۸ ص۳۵۳

📚مجمع الزوائد: ج۷ ص۳۱۵

مولا علی (ع) وقتی متوجه صحبتهای ابوهریره شدند چنین فرمودند:

متي كان خليلك ?

از چه زمانی رسول خدا با تو دوست شده اند ?

تأويل مختلف الحديث: ص۴۱

المحصول: ج۴ ص۴۶۵

الروض الانف: ج۳ ص۲۵۰

أساس التقديس في علم الكلام للرازي: ص۱۲۸

و نیز گذشت...

که او با امیر مومنان دشمنی می کرد و دشمن امیر مومنان نیز به اقرار خود ابو هریره و غیر او دشمن رسول خدا و دشمن خداست

مناقب خوارزمي ص۲۰۵

تذكرة الخواص سبط ابن جوزي ص ۴۸

شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج ۴ ص۶۸

انتصاب وی به عنوان والی بحرین و مدینه توسط عمر و ابوبکر

علاء حضرمی که از دنیا رفت عمر ابوهریره را جانشین علاء منصوب کرد:

ثم أن عمر استعمله علي البحرين فتوفي بها فاستعمل مكانه أبا هريرة الدوسي وإنما توفي العلاء بن الحضرمي بالبحرين سنة إحدي وعشرين

عمر نیز او را والی بر بحرین قرار داد و وی در آنجا از دنیا رفت ؛ پس عمر ابو هریره را به جای او به کار گماشت ؛ و علاء حضرمی در بحرین در سال ۲۱ از دنیا رفت.

المستدرك علي الصحيحين: ج٣ ص٣٣٥

باب ذكر مناقب العلاء بن الحضرمي رضي الله عنه: ش ٥٢٨٢

همچنین در زمان معاویه نائب رئیس مدینه(جانشین مروان) بود.

تاريخ ابن كثير ج ٨ ص ١١٣

شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج ۴ ص۶۳ و ۶۹

ثمار القلوب في المضاف والمنسوب ص١١١ ش١٥٩ للثعالبي

برکناری او از جایگاهش توسط عمر و معاویه !!

بدلیل دزدی از بیت المال عمر او را عزل کرد و همچنین معاویه او را بخاطر بد دهنی برکنار کرد

به نقل از مورخین در سال ٢١هـ عمر ابوهريره را به عنوان والی به بحرین فرستاد. خبر رسید ابوهریره مال و ثروت هنگفتی جمع کرده و این شد که در سال ٢٣هـ عمر اورا عزل و به مدینه فراخواند.

وقتی ابوهریره امد عمر به او گفت..

يا عدوّ الله وعدوّ كتابه، أسرقت مال الله؟!

این دشمن خدا و دشمن کتاب خدا ! مال خدا را سرقت می کنی ؟

ابوهریره در جواب گفت :

لم أسرق وإنّما هي عطايا الناس لي .

دزدی نکرده ام ، این ها هدیه هایی است که مردم به من داده اند !

الكامل، لابن الأثير ، حوادث سال ٢٣ و الطبقات الظكبري ، ابن سعد ، ج۴ ، ص٣٣٥ و...

ابن عبد ربه این چنین نوشته است:

ثم دعا أبا هريرة فقال له: هل علمت من حين أني استعملتك علي البحرين، وأنت بلا نعلين، ثم بلغني أنك ابتعت أفراساً بألف دينار وستمائة دينار؟ قال: كانت لنا أفراس تناتجت، وعطايا تلاحقت. قال: قد حسبت لك رزقك ومؤونتك وهذا فضل فأده. قال: ليس لك ذلك. قال بلي والله وأوجع ظهرك. ثم قام إليه بالدرة فضربه حتي أدماه

عمر ابو هریره را خواسته و به او گفت :آیا به یاد داری وقتی که من تو را والی بر بحرین کردم در حالی که حتی کفش به پا نداشتی ؟ حال به من خبر رسیده است که چند اسب را به قیمت هزار و ششصد دینار خریده ای ؟گفت : ما چند اسب داشتیم که فرزند زاییدند و مقداری هم هدیه به ما رسید . عمر گفت : من برای تو مقدار حقوق تو و خرجی تو را داده بودم و این مقدار زیادی است ؛ پس باید آن را برگردانی . ابو هریره گفت : تو حق این کار را نداری

عمر گفت : قسم به خدا که چنین حقی دارم و پشت تو را هم به درد خواهم آورد

📚عقد الفريد : ج۱ ص۱۳ باب ما يؤخذ السلطان من الحزم

عمر به ابوهریره گفت مادرت تو را تغوط نکرد مگر برای خر چرانی:

ابن عبد ربه در ادامه این گفتگو عبارتی را از عمر نقل می کند که اگر در مورد پست ترین انسان ها هم گفته شود سبب شرم او خواهد شد :

قال: ذلك لو أخذتها من حلال وأديتها طائعاً. أجئت من أقصي حجر البحرين يجبي الناس لك لا لله ولا للمسلمين! ما رجعت بك أميمة إلا لرعية الحمر. وأميمة أم أبي هريرة.

عمر گفت : این مال در صورتی برای تو بود که آن را از راه حلال به دست آورده بودی و کار خود را به صورت اختیاری (و نه از طرف من) انجام می دادی ؛ آیا تو از دور ترین نقاط بحرین (دوس) به اینجا آمده ای (مسلمان شده ای و ولایت به دست گرفته ای) تا مردم برای تو پول جمع کنند ؟ نه خدا راضی است و نه خلق خدا . مادرت امیمه تو را تغوط نکرد مگر برای چراندن خرها

📚عقد الفريد ج۱ ص۱۳ باب ما يؤخذ السلطان من الحزم

عزل توسط معاويه:

هرگاه ابوهريره از معاويه بدگويی ميکرد، خبر به گوش معاويه ميرسيد،عصبانی ميشد و وی را عزل ميکرد

قال كان معاوية يبعث أبا هريرة علي المدينة فإذا غضب عليه بعث مروان وعزله

معاويه ابو هريره را به عنوان حاكم بر مدينه می فرستاد اما وقتی از او عصبانی می شد مروان را فرستاده و او را معزول می کرد

📚تذكرة الحفاظ: ج۱ ص۳۶

📚تاريخ الإسلام ذهبي: ج۴ ص۳۵۶

📚سير أعلام النبلاء: ج۲ ص۶۱۳

- **فرار از جنـگ**

وكان يصلي خلف علي ويأكل علي سماط معاوية ويعتزل القتال ويقول الصلاة خلف علي أتم وسماط معاوية أدسم وترك القتال أسلم

او پشت سر علی نماز می خواند و بر سر سفره معاويه غذا می خورد و از جنگ كناره می گرفت و می گفت : نماز پشت سر علی كامل تر است و غذای سر سفره معاويه چرب تر ، و دوری از جنگ برای حفظ جان بهتر

📚شذرات الذهب: ج۱ ص۶۴

فرار از موته:

تاریخ نشان میدهد جنگ دیگری در زمان رسول اکرم(ص) رخ داده که در آن جنگ ابوهریره نیز حضور داشته است:

أخبرنا أبو عبد الله الأصبهاني ثنا الحسين بن الجهم ثنا الحسين بن الفرج ثنا الواقدي ثنا خالد بن إلياس عن الأعرج عن أبي هريرة رضي الله عنه قال لقد كان بيني وبين بن عم لي كلام فقال إلا فرارك يوم مؤتة فما دريت أي شيء أقول له

از ابو هريره روايت شده است كه گفت : بين من و پسر عمويم دعوا بود ؛ (پس او گفت و من جواب دادم تا اينكه گفت : همه چيز را جواب دادى) غير از فرارت در روز جنگ موته ؛ و ندانستم كه چه پاسخى به او بدهم !!!

📚المستدرك علي الصحيحين: ج۳ ص۴۵ ش۴۳۵۶

بدگویی ابوهریره از علی (ع) و خشنودی معاویه!

ابو هريره وقتى براى معاويه كار مى كرد و روايت جعل مى نمود ، معاويه از او خشنود بود ؛ زيرا رواياتى در ذم امير مومنان نقل كرده بود كه سابقا گذشت

📚شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد : ج ۴ ص۶۳

گفته های ابوهریره در مورد معاویه

معاویه بر منبر رسول خدا

ونظر أبو هريرة إلي عائشة بنت طلحة فقال سبحان الله ما أحسن ما غذاك أهلك والله ما رأيت وجها أحسن منك إلا وجه معاوية علي منبر رسول الله

ابو هريره روزى به عائشه دختر طلحه نظر كرده و گفت : سبحان الله ، چقدر خاندان تو به تو رسيده اند ؛ قسم به خدا كه من چهره اى از چهره تو زيباتر نديدم مگر چهره معاويه بر منبر رسول خدا

طبائع النساء ابن عبد ربه: ص۵۹

العقد الفريد: ج ۶ ص ۱۰۱

پیشگویی ابوهریره در مورد حکومت معاویه

وقال الشافعي قال أبو هريرة رأيت هندا بمكة كأن وجهها فلقة قمر وخلفها من عجيزتها مثل الرجل الجالس ومعها صبي يلعب فمر رجل فنظر إليه فقال إني لأري غلاما إن عاش ليسودن قومه فقالت هند إن لم يسد إلا قومه فأماته الله وهو معاوية بن أبي سفيان

شافعى گفته است كه ابو هريره گفت : در مكه هند (مادر معاويه) را ديدم كه چهره اش مانند قرص ماه بود و از پشت سر مانند مردى نشسته به نظر مى آمد و پسرى همراه او بود كه بازى مى كرد ؛ پس مردى گذشت و گفت : من كودكى را مى بينم كه اگر بزرگ شود سرور قومش خواهد بود ! هند گفت : اگر او تنها سرور بر قومش بشود خدا او را بكشد (او سرور همه مردم خواهد شد) و آن پسر معاويه بود!!

البداية والنهاية: ج۸ ص۱۱۸

بدترين روايات در ذم معاويه و خاندانش توسط ابوهريره!!

بله! ابو هريره وقتی با معاويه خوب بود چنين فضيلت هايی را در مورد علم غيب مادر او نقل می کند اما وقتی معاويه و مروان بخشش خويش را به او کم کردند ، شروع کرد بر ضد ايشان سخن گفتن و روايت نقل کرد که:

حدثنا موسي بن إسماعيل حدثنا عمرو بن يحيي بن سعيد بن عمرو بن سعيد قال أخبرني جدي قال كنت جالسا مع أبي هريرة في مسجد النبي صلي الله عليه وسلم بالمدينة ومعنا مروان قال أبو هريرة سمعت الصادق المصدوق يقول هلكة أمتي علي يدي غلمة من قريش فقال مروان لعنة الله عليهم غلمة فقال أبو هريرة لو شئت أن أقول بني فلان وبني فلان لفعلت فكنت أخرج مع جدي إلي بني مروان حين ملكوا بالشام فإذا رآهم غلمانا أحداثا قال لنا عسي هؤلاء أن يكونوا منهم قلنا أنت أعلم

همراه با ابو هريره در مسجد رسول خدا صلی الله عليه وآله وسلم نشسته بوديم و مروان نيز همراه ما بود ؛ پس ابو هريره گفت : از راستگوی تصديق شده (رسول خدا) شنيدم که می گفت : هلاکت امت من به دست جوانانی قريشی است . مروان گفت : خدا اين گروه را لعنت کند . ابو هريره گفت : اگر بخواهم می گويم که ايشان فرزندان فلانی و فلانی هستند .

بعد از اين ماجرا همراه با پدر بزرگم به نزد بنی مروان رفتيم در حاليکه در شام به حکومت رسيده بودند ؛ وقتی ايشان را ديد که جوان هستند گفت : سزاوار است که اين جوانان از همان ها باشند!

📚صحيح البخاري: ج۶ ص۲۵۸۹ ش ۶۶۴۹ باب قول النبي صلي الله عليه وسلم هلاك أمتي علي يدي أغيلمة سفهاء

نقل ابن عماد در مورد این روایت:

وعلي فعل الأمويين وأمرائهم بأهل البيت حمل قوله صلي الله عليه وسلم هلاك أمتي علي أيدي أغيلمة من قريش قال أبو هريرة لو شئت أن أقول بني فلان وبني فلان لفعلت ومثل فعل يزيد

این روایت رسول خدا که «هلاکت امت من به دست جوانانی از قریش است ...» بر کارهای امویان و خاندان ایشان با اهل بیت حمل می شود . و نیز کارهای یزید.

📚شذرات الذهب: ج۱ ص۶۸

شاگرد رسول خدا:

اهل سنت او را به عنوان مهم ترین شاگرد رسول خدا می دانند ، و طبیعتا اگر کسی شاگردی رسول خدا را نموده باشد دیگر محتاج شاگردی یهود و نصاری و مطالعه کتب ایشان نخواهد شد ؛
مخصوصا مثل ابو هریره ای که باید روایات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را در نهی از خواندن کتاب های انبیای گذشته شنیده باشد

📚مصنف عبد الرزاق: ج۶ ص۱۱۲ تا ۱۱۴ ش ۱۰۱۶۳ تا ۱۰۱۶۶

- **ارتباط ابوهریره با کعب**

او به جای حفظ احترام به پیامبر(ص) به عنوان استادش، به سمت کعب و بزرگان یهود رفته تا شاگردی را از آن تازه مسلمانان یاد بگیرد**!!**

آغاز ارتباط

أخبرنا محمد بن عبد الله انا روح عن كهمس بن الحسن عن عبد الله بن شقيق قال جاء أبو هريرة رضي الله عنه إلي كعب يسأل عنه وكعب في القوم فقال كعب ما تريد منه فقال أما اني لا أعرف لأحد من أصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم ان يكون أحفظ لحديثه مني فقال كعب أما انك لن تجد طالب شيء الا سيشبع منه يوما من الدهر الا طالب علم أو طالب دنيا فقال أنت كعب قال نعم قال لمثل هذا جئت

روزی ابو هریره به نزد کعب آمد - در حالیکه کعب در بین گروهی نشسته بود - تا از او سوال کند ؛ پس کعب از او سوال کرد که چه می خواهی ؟ پاسخ داد : آگاه باش که من کسی از اصحاب رسول خدا (ص) را نمی شناسم که از من بیشتر روایت حفظ کرده باشد ؛ کعب گفت : آگاه باش که جوینده هیچ چیزی نیست که روزی از آن سیر می شود مگر جوینده علم یا جوینده دنیا .ابو هریره گفت : تو کعب هستی ؟ (جز کعب کسی اینگونه سخن علمی نمی گوید)

کعب گفت : (آری) تو برای مثل همین مطلب به نزد من آمده ای

📚سنن الدارمي: ج۱ ص۹۸ ش ۲۸۴

📚الطبقات الكبري ج۴ ص۳۳۲

📚تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۴۱

تداوم ارتباط:

حدثنا عبد الله حدثني أبي قال قرأت علي عبد الرحمن مالك عن يزيد بن عبد الله بن الهاد عن محمد بن إبراهيم بن الحرث التيمي عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي هريرة أنه قال خرجت إلي الطور فلقيت كعب الأحبار فجلست معه فحدثني عن التوراة وحدثته عن رسول الله صلي الله عليه وسلم

ابو هریره گفت : به طور رفتم و در آنجا کعب الاحبار را دیدم و با او نشستم ، پس او برای من از تورات روایت کرد و من برای او از رسول خدا (ص)

📚مسند أحمد بن حنبل: ج۲ ص۴۸۶ ش ۱۰۳۰۸ و ج۵ ص۴۵۳ ش ۲۳۸۴۲

پيشرفت در شاگردى يهود:

عن أبي هريرة قال لقي كعبا فجعل يحدثه ويسأله فقال كعب ما رأيت رجلا لم يقرأ التوراة أعلم بما في التوراة من أبي هريرة

از ابو هريره روايت شده است كه كعب را ديده و با او روايت گفت و از او سوال كرد ؛ پس كعب به او گفت : هيچ مردى را مانند ابو هريره نديده ام كه تورات را نخوانده باشد و به آنچه در آن است آگاهى داشته باشد .

📚الإصابة في تمييز الصحابة ج۷ ص۴۴۰

📚تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۴۳

📚سير أعلام النبلاء ج۲ ص۶۰۰

ابوهريره از كعب روايت بسيار شنيده:

در شذا الفياح در شرح اين عبارت كه :

ويندرج تحت هذا النوع ما يذكر من رواية الصحابي عن التابعي كرواية العبادلة وغيرهم من الصحابة عن كعب الأحبار

در تحت اين نوع روايت صحابى از تابعى است ؛ مانند روايت عبد الله ها و غير ايشان از صحابه از كعب الاحبار ميگويد:

قوله كرواية العبادلة وغيرهم أي كأبي هريرة ومعاوية بن أبي سفيان وأنس بن مالك فكلهم من الصحابة ورووا عن كعب الأحبار

اين كه گفته است روايت عبدالله ها و غير ايشان يعنى مانند ابو هريره و معاويه وانس بن مالك ؛ كه همه ايشان صحابى اند و از كعب الاحبار روايت كرده اند .

الشذا الفياح: ج۲ ص۵۳۶

در این زمینه ذهبی در سیر اعلام النبلاء در ذیل نام کعب الاحبار می گوید :

حدث عنه أبو هريرة ومعاوية وابن عباس وذلك من قبيل رواية الصحابي عن التابعي وهو نادر عزيز

ابو هريره و معاويه و ابن عباس از او روایت کرده اند و روایت ایشان روایت صحابی از تابعی به حساب می آید که بسیار نادر است .

سير أعلام النبلاء: ج۳ ص۴۹۰

روایات رسول خدا را از کعب و روایات کعب را از رسول خدا نقل میکرد!!

در این زمینه مسلم بن حجاج نیشابوری (مولف صحیح مسلم) میگوید:

حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي ثنا مروان الدمشقي عن الليث بن سعد حدثني بكير بن الاشج قال قال لنا بسر بن سعيد اتقوا الله وتحفظوا من الحديث فوالله لقد رأيتنا نجالس أبا هريرة فيحدث عن رسول الله صلي الله عليه وسلم عن كعب وحديث كعب عن رسول الله صلي الله عليه وسلم

بسر بن سعيد مي گفت : از خدا بترسيد و در مورد روایت با دقت پیش بروید ؛ قسم به خدا شما ما را دیدید که با ابو هریره می نشستیم اما او برای ما روایات رسول خدا را از کعب و روایات کعب را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کرد.

البداية والنهاية: ج۸ ص۱۰۹ به نقل از مسلم

التمييز: ص۱۷۵ ش ۱۰ نوشته مسلم بن حجاج

تاريخ مدينة دمشق: ج۶۷ ص۳۵۹ به نقل از مسلم

و در نهایت...

- **سرنوشت ابوهریره**

ابو هریره بعد از عمری جعل روایت و نسبت دادن آن به رسول خدا در سال ۵۹ هجری در حدود هشتاد سالگی در قصر خویش در عقیق از دنیا رفت ؛ مرگ او در زمانی بود که خود وی می گفت بر آن حالتی که در هنگام وفات رسول خدا داشتند ، باقی نمانده است

روایت شده از سدی:

رأيت نفرا من أصحاب النبي صلي الله عليه وسلم منهم أبو سعيد الخدري وأبو هريرة وابن عمر كانوا يرون أنه ليس أحد منهم علي الحال التي فارق عليها محمدا إلا عبد الله بن عمر

عده ای از اصحاب رسول خدا را دیدم که در بین ایشان ابو سعید خدری و ابو هریره و ابن عمر بودند و چنین اعتقاد داشتند که بر حالتی که از رسول خدا جدا شده اند باقی نمانده اند ، مگر ابن عمر

📚تاريخ مدينة دمشق ج۳۱ ص۱۱۱

📚معجم الأدباء ج۲ ص۲۹۷

📚المستدرك علي الصحيحين ج۳ ص۶۴۶ ش ۶۳۷۱

پرداخت دستمزد خوشخدمتی او به ورثه اش توسط معاویه:

حدثنا أبو عبد الله الأصبهاني ثنا الحسن بن الجهم ثنا الحسين بن الفرج ثنا محمد بن عمر قال توفي أبو هريرة سنة تسع وخمسين في آخر إمارة معاوية وكان له يوم توفي ثمان وسبعون سنة وصلي عليه الوليد بن عتبة وهو أمير المدينة ومروان يومئذ معزول عن عمل المدينة فحدثني ثابت بن قيس عن ثابت بن مشحل قال كتب الوليد إلي معاوية يخبره بموت أبي هريرة فكتب إليه انظر من ترك فادفع

إلي ورثته عشرة آلاف درهم وأحسن جوارهم وافعل إليهم معروفا فإنه كان ممن نصر عثمان وكان معه في الدار رحمه الله تعالي

المستدرك علي الصحيحين ج۳ ص۵۸۱ ش ۶۱۵۷ - تاريخ مدينة دمشق ج۶۷ ص۳۹۱ - الإصابة في تمييز الصحابة ج۷ ص۴۴۴- الطبقات الكبري ج۴ ص۳۴۰- تاريخ الإسلام ج۴ ص۳۵۷

ابوهريره در سال ۵۹ در آخر حکومت معاويه از دنيا رفت ؛ و در آن زمان ۸۷ سال سن داشت ، و وليد بن عتبة بر او نماز خواند در حاليکه (وليد) امير بر مدينه بود و مروان معزول از مدينه ؛... وليد به معاويه نامه نوشت و خبر مرگ ابو هريره را بدو داد ، پس به او نوشت که ببين چه کسانی وارث او هستند و به ايشان ده هزار درهم بده و با ايشان به خوبی برخورد نما و به ايشان نيکی بنما ، زيرا او از کسانی بوده است که عثمان را يار کرد و همراه او در خانه عثمان بود .

#پایان_کنفرانس

اساتید بزرگوارم...

سپاسگزارم که همواره لطفتان رابه من ارزانی داشتید.🌺

از زحماتتان بی‌نهایت تشکر میکنم🌺

#اللهم_صلی_علی_محمد_و_آل_محمد_و_عجل_فرجهم 🌹

